

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

الرَّجْعَةُ

ثالثُ أَيَّامِ اللَّهِ الْكُبْرَى

رجعت

سومین روزِ بزرگِ خدا

أجوبة السيد أحمد الحسن (ع)

پاسخ‌های سید احمد الحسن

إعداد: علاء السالم

گردآوری و تنظیم: علاء سالم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رجعت، سوّمین روز بزرگ خدا	نام کتاب
احمدالحسن (ع)	نویسنده
علاء سالم	گردآوری و تنظیم
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)	مترجم
اول	نوبت انتشار عربی
۲۰۱۲-۱۴۳۳ ق	تاریخ انتشار عربی
اول	نوبت انتشار ترجمه
۱۳۹۶	تاریخ انتشار ترجمه
اول	ویرایش ترجمه
۱۱۰/۲	کد کتاب
امیرفهمی	دوزبانه سازی
۱۴۰۰ ش	تاریخ دوزبانه سازی

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمدالحسن (ع)
به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

فهرست

تمهید	۷
پیشگفتار	۷
ما هي الرجعة ؟	۱۰
رجعت چیست ؟	۱۰
كيف فهم علماء الشيعة الرجعة ؟	۱۱
چگونگی فهم علمای شیعه از رجعت	۱۱
هل يوجد تعارض بين روايات الرجعة والمهديين ؟	۱۹
آیا بین روایات رجعت و روایات مهدیین تعارض وجود دارد ؟	۱۹
أسئلة في الرجعة أجابها القائم:	۲۲
پرسش‌هایی در مورد رجعت که قائم پاسخ گفته است	۲۲
۱) الرجعة يوم من أيام الله:	۲۵
۱- رجعت روزی از روزهای خداست	۲۵
۲) الرجعة امتحان آخر:	۲۸
۲- رجعت، امتحان دیگری است	۲۸
۳) الرجعة يوم ينتصر فيه الله لرسله:	۳۳
۳- رجعت، روزی که خداوند در آن فرستادگانش را پیروز می‌گرداند	۳۳
۴) في الرجعة تتحقق المعرفة العالية (غاية الخلق):	۳۶
۴- در رجعت، معرفت عالی (غایت خلقت) تحقق می‌یابد	۳۶
۵) الرجعة تكون في السماء الأولى:	۳۸
۵- رجعت در آسمان اول است	۳۸
۶) الأرض التي تكون الرجعة عليها:	۴۴
۶- زمینی که رجعت بر آن محقق می‌شود	۴۴
۷) الرجعة أحد عوالم قوس النزول:	۴۵
۷- رجعت یکی از عوالم قوس نزول است	۴۵
۸) الرجعة عالم يرجع فيه الأفراد:	۴۹
۸- رجعت عالمی است که در آن، افراد بازمی‌گردند	۴۹

- ٥٠..... (٩) الرجعة عالم لا زمن فيه:
- ٥٠..... ٩- رجعت عالمی است که در آن، زمان وجود ندارد.....
- ٥١..... (١٠) الاعتقاد بالرجعة والمهديين (عليهم السلام):.....
- ٥١..... ١٠- اعتقاد به رجعت و مهديين (ع).....
- ٥٤..... (١١) للرجعة يوم معلوم كما لهذا العالم:.....
- ٥٤..... ١١- رجعت همانند اين عالم روزی معلوم دارد.....
- ٥٨..... (١٢) الرجعة رجعتان:.....
- ٥٨..... ١٢- رجعت دو تاست.....
- ٦٣..... (١٣) دابة الأرض في الرجعة وفي هذا العالم:.....
- ٦٣..... ١٣- جنبندۀ زمين (دابة الارض) در رجعت و در اين عالم.....
- ٦٧..... (١٤) رجعة خلفاء الله وشيعتهم:.....
- ٦٧..... ١٤- رجعت خلفای الهی و شيعيانشان.....
- ٧٤..... (١٥) ولا زالت هناك أسئلة في الرجعة:.....
- ٧٤..... ١٥- و همچنان پرسش‌هایی در مورد رجعت باقی است.....

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
سپاس و ستایش تنها از آن پروردگار جهانیان است؛ و بارالها! سلام و صلوات تام خود را بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیین، ارزانی فرما!

تمهید ..

پیشگفتار

قال السيد أحمد الحسن (ع) في بيان الرجعة: (الرجعة اسمها دال عليها وفقك الله، هي رجعة أي أنها إعادة، أناس ماتوا يعودون، امتحان انتهى يعاد، أيام مضت تعاد).
سید احمد الحسن (ع) در بیان رجعت می فرماید: «نام رجعت - خداوند توفیقت دهد- بر معنایش دلالت دارد؛ یعنی همان بازگشت یا همان اعاده و تکرار؛ عده ای که می میرند باز می گردند؛ آزمونی که به آخر رسیده است تکرار می شود؛ روزهایی که گذشته اند باز می گردند...».

لا شك أنّ الحديث عن الرجعة وبيان خصوصياتها وما يتعلق بها هو من عظام الأمور التي ليس بوسع غير خلفاء الله الإجابة عنها، تماماً كاختصاصهم بإجابة باقي العظام المرتبطة بدين الله وعوالم الخلق.
شکی نیست که سخن در موضوع رجعت، بیان ویژگی های آن و آنچه با آن در ارتباط است از بزرگ ترین امور (عظام امور) است که پاسخ گویی تام و تمام به آن تنها در وسع و توان جانشینان الهی است؛ همان طور که از ویژگی های خاص خلیفه خدا، پاسخ گویی به سایر موارد عظیم مرتبط به دین و عوالم خلقت است.

وعلى هذا الأساس ورد أنّ المبيّن لها هو القائم (ع)، عن زرارة، قال: (سألت أبا عبد الله (ع) عن هذه الأمور العظام من الرجعة وأشبابها فقال: إنّ هذا الذي تسألون عنه لم يَجِئْ أوانه، وقد قال الله عز وجل: "بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ")^(۱).

بر همین اساس روایت شده است که تبیان کننده این مورد، قائم (ع) است؛ از زراره نقل شده است: از اباعبدالله امام صادق (ع) در مورد این امور عظیم از رجعت و موارد مشابه آن پرسیدم. حضرت فرمود: «در مورد آنچه درباره شان می پرسید، هنوز زمانش فرا نرسیده است و خداوند عزوجل می فرماید: ﴿بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی خبر بودند﴾»^(۲)،^(۳).

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

۲- یونس: ۳۹.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

وتعقیباً على هذه الرواية سئل السيد أحمد الحسن: هل المخصوص ببيانه القائم (ع) ؟
 پیرو این روایت از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: آیا بیان آن تنها مخصوص قائم (ع) است؟

فأجاب (ع): (نعم).

فرمود: «بله».

وكان حريّاً بالعلماء بعد هذا أن يكتفوا بقول (لا أعلم) فيما يتعلق بالرجعة، ولكنهم بكل أسف خاضوا فيما خَصَّ القائم ببيانه، فكان منهم ما كان.

باوجود تمامی این‌ها شایسته بود علما درباره آنچه با رجعت در ارتباط است تنها به عبارت «نمی‌دانم» بسنده می‌کردند؛ اما با کمال تأسف، آن‌ها در بیان آنچه مختص قائم (ع) است غور کرده، به بیراهه کشیده شدند.

ولأنّ عالم الرجعة عالم آخر بنص قول آل محمد ﷺ، وله قوانينه ونظامه الخاص به، فلا يصح - والحال هذه - أن تحمل المفاهيم المذكورة في بعض روايات الرجعة على معانيها المتعارفة في هذا العالم الجسماني، وربما جهل هذه الحقيقة أوقع الكثير من العلماء في تخبط فظيع أثناء الحديث عن الرجعة.

از آنجاکه طبق گفتار آل محمد (ع)، عالم رجعت، دنیایی دیگر و دارای قوانین و نظام مخصوص به خود است، شایسته نیست مفاهیم وارد شده در برخی روایات رجعت را بر معانی متعارفش در این عالم جسمانی حمل نمود - که در حال حاضر چنین کاری صورت گرفته است - و چه بسا جهل و نادانی نسبت به این حقیقت، بسیاری از علما را به بیراهه و مغالطه اسفباری در گفت‌وگو درباره رجعت کشانیده است.

بل تمادی بعضهم بجهله ليجعل من الفهم المغلوط للرجعة وموضعها سبباً في إنكار إمامة اثني عشر وصياً من آل محمد ﷺ (وهم المهديون الاثني عشر)، بالرغم من النص عليهم في وصية رسول الله ﷺ المقدسة ليلة وفاته. تا آنجا که جهل و برداشت غلط برخی از آنان از واقعیت رجعت، سببی برای انکار امامت دوازده وصی از اوصیای آل محمد (مهدیین دوازده گانه (ع)) شده است؛ علی‌رغم تصریحی که در وصیت مقدس شب وفات رسول خدا (ص) بر ایشان وجود دارد!

ولأجل كشف بعض المستور عن هذا الأمر العظيم، كان هذا السفر الموجز الذي يضم بين طياته أجوبة الإمام أحمد الحسن على أسئلة كانت قد وجهت إليه مما يتصل بعالم الرجعة وبعض ما يخصه، وهو دليل آخر يضاف على صدقه وأحقيته.

و در راستای آشکار ساختن برخی حقایق پنهان این امر عظیم، این کتاب کوتاه شکل گرفت؛ که پاسخ‌های سید احمدالحسن (ع) به پرسش‌هایی در مورد عالم رجعت و امور مرتبط به آن - که بر ایشان عرضه داشته‌ام - را در خود داراست؛ که این خود دلیلی بر حقانیت و صدق ایشان می‌باشد.

والأجوبة بعضها مأخوذ من كتبه المنشورة كالمتشابهات والتوحيد والجواب المنير ومع العبد الصالح، والبعض الآخر - وهو الأغلب - كان من خلال إجابة أسئلة وجهت إليه أخيراً، فكان هذا المجموع الشريف بين يدي الجميع.

برخی از این پاسخ‌ها برگرفته از کتب منتشرشده ایشان، همچون متشابهات، توحید، پاسخ‌های روشن‌گرانه، همگام با بنده صالح و برخی کتب دیگر است که -اغلب این پاسخ‌ها- از طریق پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی است که اخیراً بر ایشان عرضه داشتم و ماحصلش، این مجموعه شریف است که در اختیار همگان قرار می‌دهم.

هذا، وكلّي ثقة بالله سبحانه أن يغفر ذنبي ويعفو عن تقصيري بحرمة هذا الإمام المجهول القدر، ويختم لي ولجميع المؤمنين بخير إنه أرحم الراحمين.

والحمد لله رب العالمين.

الجمعة: ١٣ شوال ١٤٣٣ هـ

علاء

باوجود تمام ایمان به خداوند سبحان، از او خواستارم که گناهانم را بیامزد، از تقصیر و کوتاهی‌ام به حرمت این امام مجهول‌القدر درگذرد و عاقبت من و تمام مؤمنان را ختم به خیر گرداند که او مهربان‌ترین مهربانان است.

والحمد لله رب العالمين

جمعه ١٣ شوال ١٤٣٣ هـ ق (١٠ شهریور ١٣٩١ هـ ش)

علاء

ما هي الرجعة؟

رجعت چیست؟

الرجعة في اللغة: هي العودة إلى الحياة الدنيا بعد الموت.
رجعت در لغت، به معنای «بازگشت به زندگی دنیا پس از مرگ» است.

قال الجوهری والفیروزآبادی: (فلان يؤمن بالرجعة أي بالرجوع إلى الدنيا بعد الموت) ^(۱).
جوهری و فیروزآبادی می گویند: «فلانی به رجعت ایمان دارد؛ یعنی به بازگشت به زندگی دنیا بعد از مرگ». ^(۲)

وَأما معناها الاصطلاحي الذي نحن بصدد بيانه:
اما معنای مصطلح آن که درصدد بیانش هستیم عبارت است از:

فالرجعة: عالم آخر، ويوم آخر من أيام الله الكبرى الثلاثة ^(۳) في قبال يومي القائم والقيامة، وله نظامه وقوانينه الخاصة به، كما هو مضمون روايات عديدة لآل محمد ﷺ كما سيأتي.
رجعت: عالم دیگر و روز دیگری از روزهای سه گانه بزرگ خداست؛ ^(۴) که پیش روی دو روز دیگر، [روز] قائم (ع) و قیامت می باشد؛ و - همان گونه که در مضمون روایات متعدد از آل محمد (ع) بیان خواهد شد - دارای نظام و قوانین مخصوص به خود است.

فبعد أن ذكر يومي (القائم والقيامة)، قال السيد أحمد الحسن (ع): «... بقي يوم الرجعة فأكد أنه عالم آخر، وإلا لما خص بكونه يوم أي وقت وأن مستقل مقابل الحياة الجسمانية والقيامة، فهو ليس منهما».
بعد از اینکه سید احمد الحسن (ع) دو روز «قائم (ع) و قیامت» را بیان نمودند، فرمودند: «... می ماند روز رجعت؛ تأکید می کنم که این روز، عالم دیگری است؛ وگرنه عبارت «روز» یعنی وقت - و آن مستقلی در برابر این زندگی جسمانی و قیامت به آن اختصاص داده نمی شد؛ پس این روز از جمله آنها نیست».

۱. الصحاح: ج ۳ ص ۱۲۱۶، القاموس المحيط: ج ۳ ص ۲۸.

۲ - صحاح: ج ۳، ص ۱۲۱۶؛ قاموس محيط: ج ۳، ص ۲۸.

۳. الوارد ذكرها فيما رواه الشيخ الصدوق بسنده عن الامام الصادق U: (أيام الله عز وجل ثلاثة: يوم يقوم القائم، ويوم الكرة، ويوم القيامة) معاني الأخبار: ص ۳۶۶.

۴ - از امام صادق روایت شده است که فرمود: «روزهای خدای عزوجل سه تا هستند: روزی که قائم قیام می کند، روز بازگشت (رجعت) و روز قیامت» معانی الاخبار: ص ۳۶۶.

وقال: [الرجعة اسمها دال عليها وفقك الله، هي رجعة أي أنها إعادة، أناس ماتوا يعودون، امتحان انتهى يعاد، أيام مضت تعاد ...].

و نیز فرمودند: «نام رجعت -خداوند توفیقت دهد- بر معنایش دلالت دارد؛ یعنی همان بازگشت یا همان اعاده و تکرار؛ عده ای که می میرند باز می گردند؛ آزمونی که به آخر رسیده است تکرار می شود؛ روزهایی که گذشته اند باز می گردند...».

وقال: [هو امتحان آخر وتنظيمه وترتيب الراجعين فيه بيده سبحانه وتعالى ..].
و نیز فرمودند: «این امتحان دیگری است؛ و ترتیب بازگشت رجعت کنندگان در آن به دست خداوند سبحان است...».

وقال: [الرجعة عالم آخر مختلف عن هذا العالم الجسماني، وبالتالي تفاصيله مختلفة عن هذا العالم ..].
همچنین: «رجعت عالم دیگری -متفاوت با این عالم جسمانی- است؛ و در نتیجه جزئیات و تفصیل آن با این عالم متفاوت می باشد...».

وسنقف على تفصيل إجابات هذا الولي الطاهر من آل محمد ﷺ، ولكن بعد عرض موجز لأهم ما بينه علماء الشيعة عن الرجعة كأمراً ثابت يرتبط بالعقيدة لديهم جميعاً أو لدى أغلبهم في أقل التقادير.
اکنون بر جزئیات پاسخ های این ولی پاک دامن از آل محمد (ع) توقفی خواهیم نمود؛ اما پیش از آن به خلاصه ای از آنچه علمای شیعه در مورد اهمیت رجعت بیان نمودند و از نظر همه یا حداقل اغلب آنان امری ثابت شده و مربوط به عقیده بوده است، می پردازیم.

کیف فهم علماء الشيعة الرجعة ؟ چگونگی فهم علمای شیعه از رجعت

یری علماء الشيعة أنّ الرجعة تعني: إعادة إحياء في هذه الحياة الدنيا بعد الموت.
علمای شیعه معتقدند که رجعت یعنی «بازگشت به زندگی دنیا پس از مرگ».

قال الشيخ المفيد: (القول في الرجعة: وأقول: إن الله تعالى يرد قوماً من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعز منهم فريقاً ويذل فريقاً ويديل المحقين من المبطلين والمظلومين منهم من الظالمين، وذلك عند قيام

مهدی آل محمد (علیه السلام) (۱).

شیخ مفید می‌گوید: «سخن در باب رجعت: و می‌گوییم: خداوند متعال قومی از مردگان را با چهره‌های ابتدایی‌شان - که بر آن بودند - به زندگی دنیا بازمی‌گرداند؛ پس گروهی از آنان را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل و اهل حق را بر اهل باطل و مظلومان را بر ظالمان چیره می‌گرداند؛ و در این هنگام قیام مهدی آل محمد (ع) تحقق می‌یابد» (۲).

وقال الحر العاملي: (إعلم أنّ الرجعة هنا في الحياة بعد الموت قبل القيامة، وهو الذي يتبادر من معناها، وصرح به العلماء ..) (۳).

حرّ عاملی می‌گوید: «بدان که رجعت به زندگی پس از مرگ و پیش از قیامت در این دنیا گفته می‌شود و این مفهومی است که از معنای آن برداشت می‌شود و علما به آن تصریح کرده‌اند...» (۴).

فواضح أنهم يرون الرجعة مقطعةً زمنياً تابعاً لهذا العالم الجسماني الذي نحن فيه، ومما يؤكد ذلك أكثر ملاحظة طبيعة الاستدلال المقام على إثبات الرجعة، وهذا بيان بعضه:

پس واضح است که آن‌ها اعتقاد دارند، رجعت در یک مقطع زمانی مرتبط با این عالم جسمانی - که در آن هستیم - تحقق می‌یابد و آنچه بیشتر بر این مضمون تأکید می‌کند، ملاحظه طبیعت استدلال این جایگاه بر اثبات رجعت است. بیان برخی از آن‌ها تقدیم حضور می‌گردد:

أولاً: قولهم بأنّ الرجعة نوع من المعاد الجسماني، لذا فهم يستدلون عليها بنفس الدليل على المعاد في الآخرة. اول: این گفته آن‌ها که رجعت نوعی از معاد جسمانی است؛ لذا آنان بر رجعت با همانند دلیل بر وجود معاد در آخرت استدلال می‌کنند.

يقول السيد المرتضى في الاستدلال على الرجعة: (.. ولا يخالف في صحة رجعة الأموات إلا خارج عن أقوال أهل التوحيد، لأن الله تعالى قادر على إيجاد الجواهر بعد إعدامها، وإذا كان عليها قادراً جاز أن يوجدتها متى شاء) (۵). سید مرتضی در استدلال خود بر رجعت می‌گوید: «... در صحت رجعت اموات هیچ اختلافی وجود ندارد، مگر اینکه خارج از گفته‌های اهل توحید باشد؛ زیرا خداوند متعال بر ایجاد جوهرها پس از فنا و نیست شدنشان تواناست؛ و حال

۱. أوائل المقالات: ص ۷۸.

۲- أوایل المقالات: ص ۷۸.

۳. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص ۶۱.

۴- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص ۶۱.

۵. رسائل الشريف المرتضى: ج ۳ ص ۱۳۵.

که بر این عمل تواناست، می‌تواند در هر زمان که بخواهد آن‌ها را ایجاد کند».^(۱)

ثانیاً: استدلال‌ها بر علی‌ها یا احیاء بعض الأقوام أو الأفراد في الأمم السالفة إلى هذه الحياة بعد موتهم، وکمثال لها یذکرون إحياء عزیر بعد موته، أو إحياء عیسی للموتی، وإحياء أصحاب الکهف، أو قوم من بني إسرائيل، وهكذا.

دوم: استدلال آن‌ها بر رجعت، زنده شدن برخی از اقوام یا افراد در امت‌های پیشین، به زندگی دنیا پس از مرگشان است؛ و به عنوان مثالی برای آن، مثال زنده شدن عَزْبِر بعد از مرگش، یا احیای مردگان به دست حضرت عیسی (ع)، یا زنده شدن اصحاب کهف، یا قوم بنی اسرائیل و مواردی از این دست را ذکر می‌کنند.

يقول الشيخ المظفر: (إن الاعتقاد بالرجعة لا يחדش في عقيدة التوحيد، ولا في عقيدة النبوة، بل يؤكد صحة العقيدتين. إن الرجعة دليل القدرة البالغة لله تعالى كالبعث والنشور، وهي من الأمور الخارقة للعادة التي تصلح أن تكون معجزة لنبينا محمد وآل بيته عليهم السلام، وهي عيناً معجزة إحياء الموتى التي كانت للمسيح (ع) بل أبلغ هنا؛ لأنها بعد أن يصبح الأموات رميماً ..)^(۲).

شيخ مظفر می‌گوید: «اعتقاد به رجعت، نه عقیده توحید را خدشه‌دار می‌کند و نه عقیده نبوت را، بلکه بر صحت هر دو عقیده تأکید می‌کند. رجعت دلیلی بر قدرت بالغه خداوند متعال، همچون برانگیختن و زنده کردن است؛ و از جمله امور خارق‌العاده‌ای است که شایسته بودن معجزه برای پیامبر ما محمد و آل بیت او (ع) است و درست همانند معجزه زنده کردن مردگان توسط عیسی مسیح (ع) و حتی بزرگ‌تر از آن است؛ چراکه این مردگان بعد از خاکستر شدن، زنده می‌شوند».^(۳)

ويقول الشيخ الطبرسي: (وقد تظاهرت الأخبار عن أئمة الهدى من آل محمد عليهم السلام في أن الله تعالى سيعيد عند قيام القائم (ع) قوماً ممن تقدم موتهم من أوليائه وشيعته ليفوزوا بثواب نصرته ومعونته، ويبتهجوا بظهور دولته، ويعيد أيضاً قوماً من أعدائه لينتقم منهم وينالوا بعض ما يستحقونه من العقاب في الدنيا من القتل على أيدي شيعته والذل والخزي بما يشاهدون من علو كلمته، ولا يشك عاقل أن هذا مقدور لله تعالى غير مستحيل في نفسه، وقد فعل الله ذلك في الأمم الخالية ونطق القرآن بذلك في عدة مواضع مثل قصة عزير وغيره، وقد صح عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: "سيكون في أمي كل ما كان في بني إسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لو أن

۱- رسائل شریف مرتضی: ج ۳، ص ۱۳۵.

۲. عقائد الامامية: ص ۱۰۹.

۳- عقاید الامامية: ص ۱۰۹.

أحدهم دخل جحر ضب لدخلموه»^(۱).

شیخ طبرسی می‌گوید: «اخبار و روایات وارد شده از ائمه هدایت از آل محمد (ع)، بیان می‌دارند که خداوند متعال در هنگام قیام قائم (ع)، قومی از اولیا و شیعانش که پیش از قیام حضرتش وفات کرده‌اند را زنده خواهد کرد تا در ثواب نصرت و یاری‌اش مشارکت جسته، فیض ببرند و با ظهور و طلوع دولتش مسرور گردند؛ و همچنین قومی از دشمنانش بازمی‌گردند تا از آنان انتقام بگیرد و پاره‌ای از عقوبتی که در این دنیا مستحقش هستند - از قتل و کشتار به دست شیعانش و ذلت و خواری از بالا بودن کلامش که مشاهده می‌کنند - را بر آن‌ها جاری سازد و هیچ عاقلی تردید ندارد که این عمل برای خداوند متعال، مقدور و امکان‌پذیر است؛ خداوندی که ناممکن در او راه ندارد. خداوند آن را در امت‌های پیشین عملی کرده و تحقق بخشیده است و قرآن کریم در برخی مواضع، همچون داستان عَزِیر و موارد دیگر، آن را بیان فرموده است و از سوی پیامبر اکرم (ص) نیز تصریح شده، که فرموده است: «هر آنچه در بنی اسرائیل بود، در امت من نیز خواهد بود، قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی؛ تا آنجا که اگر یکی از آن‌ها وارد سوراخ سوسماری شده، شما نیز چنین خواهید کرد»^(۲).

ثالثاً: ربطهم الرجعة بعصر ظهور الإمام المهدي (ع)، كما سمعناه قبل قليل من الشيخ الطبرسي.
سوم: مرتبط ساختن رجعت به عصر ظهور امام مهدی (ع) توسط آن‌ها؛ همان‌طور که اندکی پیش‌تر، آن را از شیخ طبرسی نقل کردیم.

ويقول الشيخ المفيد: (قد جاءت الأخبار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي (ع) وحوادث تكون أمام قيامه وآيات ودلالات، فمنها خروج السفيناني .. إلى أن قال: وأموات ينشرون من القبور حتى يرجعوا إلى الدنيا فيتعرفون فيها ويتزاورون .. إلى أن قال: فيعرفون عند ذلك ظهوره بمكة، فيتوجهون نحوه لنصرته)^(۳).

شیخ مفید می‌گوید: «اخباری در خصوص علامت‌ها و نشانه‌های زمان قیام قائم، مهدی (ع) و حوادثی که پیش از قیام حضرتش رخ خواهند داد و نشانه‌ها و علامت‌های آن بیان شده‌اند، از جمله آن‌ها خروج سفینانی... تا آنجا که می‌گویند: و مردگان از قبور برانگیخته می‌شوند و به دنیا بازمی‌گردند، یکدیگر را در آن می‌بینند و به ملاقات یکدیگر می‌روند... تا آنجا که می‌گویند: در آن هنگام، از ظهور امام (ع) در مکه مطلع و برای نصرت و یاری‌اش به‌سویش روانه می‌شوند»^(۴).

۱. تفسیر مجمع البیان: ج ۷ ص ۳۶۶.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۷، ص ۳۶۶.

۳. الارشاد: ج ۲ ص ۳۶۸ - ۳۷۰.

۴- ارشاد شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۶۸ تا ۳۷۰.

رابعاً: استدلالهم ببعض آیات الخلافة والتمكين على هذه الأرض بعد الاستضعاف على رجوع النبي والأئمة إلى هذه الحياة الدنيا بعد موتهم، مثل:

چهارم: استدلال آنها به برخی از آیات مربوط به جانشینی و تمکین بر این زمین پس از به استضعاف کشیدن، مبنی بر بازگشت پیامبر و ائمه به این زندگی دنیا پس از وفاتشان.

قوله تعالى: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^(۱).
آیاتی همچون: (و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم)؛^(۲).

قال الحر العاملي عن الآية بعد نقل إجماع الشيعة على رجعة النبي والأئمة (عليهم السلام): (.. ويظهر ذلك من ملاحظة ضمائر الجمع في الآية وفي كلام الطبرسي، ومن لفظ الاستخلاف والتمكين وزوال الخوف والعبادة، وما هو معلوم من وجوب الحمل على التقية، ولو حملناه على مجرد خروج المهدي (ع) لزم حمل الجميع على المجاز والتأويل البعيد من غير ضرورة ولا قرينة ..)^(۳).

حرّ عاملی پس از نقل اجماع شیعه بر رجعت و بازگشت پیامبر و ائمه (ع)، در مورد این آیه می گوید: «... و این مطلب، با ملاحظه ضمائر جمع در آیه و در کلام طبرسی روشن می شود؛ همچنین از لفظ خلافت و جانشینی و تمکین دادن و پایان یافتن هراس و خوف و عبادت و آنچه معلوم است، از وجوب حمل بر تقیه است و اگر ما آن را تنها به خروج مهدی (ع) تعبیر کنیم، حمل کلی بر استعاره و تأویل دور و بعید، بدون ضرورت و قرینه لازم می شود...»^(۴).

وقوله تعالى: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۵).

و این سخن حق تعالی که می فرماید: (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داد که قطعاً در روی زمین جانشینشان کند؛ همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین نمود و قطعاً دینشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد؛ و بی تردید وضعیت آنها را از بیم و ترس، به امن و ایمنی تبدیل نماید؛ آنها (تنها) مرا می پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی کنند و آنها که از این پس ناسپاسی کنند (به حق) آنها

۱. القصص: ۵.

۲- قصص: ۵.

۳. الايقاظ من الهجة بالبرهان على الرجعة: ص ۶۷.

۴- الايقاظ من الهجة بالبرهان على الرجعة: ص ۶۷.

۵. النور: ۵۵.

همان نافرمانان اند؛^(۱).

قال الحر العاملي: (وهذه أوضح مما قبلها، لأنها تدل على أن المن على الجماعة المذكورين وجعلهم أئمة وارثين، والتمكين لهم في الأرض وحذر أعدائهم منهم، كله بعد ما استضعفوا في الأرض، وهل يتصور لذلك مصداق إلا الرجعة)^(۲).

حرّ عاملی می گوید: «این آیه آشکارتر از آیه قبلی است؛ زیرا بر منت نهادن به افراد مذکور و قرار دادن آنها به عنوان پیشوایان وارث و تمکین آنان بر زمین و بر حذر داشتن دشمنانشان از آنها دلالت می کند؛ همه این ها پس از این خواهد بود که بر زمین مستضعف بوده اند. آیا مصداقی جز رجعت و بازگشت برای آن وجود دارد؟»^(۳).

إنّ ما تقدم ذكره كافٍ لتأكيد الأمر الذي قلناه عنهم.
آنچه از سخنان علما گفته شد، برای تأکید بر آنچه از آنها بیان کردیم کفایت می کند.

وهؤلاء العلماء إذ تأولوا الرجعة ورواياتها على أنها جزء من هذا العالم الجسماني، تأول بعض آخر روايات الرجعة بنحو آخر لا تكون فيه الرجعة بمعنى رجوع الأفراد وإنما بمعنى رجوع دولة الحق.
این علما اگر رجعت و روایاتش را مبنی بر اینکه جزئی از این عالم جسمانی است تأویل کرده اند، برخی روایات دیگر مربوط به رجعت را به گونه دیگری تأویل کرده اند که این روایات بر رجوع و بازگشت افراد دلالت نمی کند، بلکه به معنای رجوع و بازگشت دولت و حکومت حق می باشد.

نقل السيد المرتضى قولهم، فقال: (فأما من تأول الرجعة في أصحابنا على أن معناها رجوع الدولة والأمر والنهي، من دون رجوع الأشخاص وإحياء الأموات، فإنّ قوماً من الشيعة لما عجزوا عن نصره الرجعة، وبيان جوازها، وأنها تنافي التكليف، عولوا على هذا التأويل للأخبار الواردة بالرجعة)^(۴).

سید مرتضی گفتار آنها را نقل می کند و می گوید: «اما کسانی در یاران ما که معنای رجعت را بازگشت دولت و امرونی بدون بازگشت افراد و زنده شدن مردگان تأویل نموده اند [به این دلیل بوده است که] قومی از شیعه وقتی در نصرت رجعت و بیان جواز آن و اینکه با تکلیف منافات دارد دچار عجز و ناتوانی شدند، در مورد اخبار وارد شده درباره

۱- نور: ۵۵.

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص ۹۳.

۳- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص ۹۳.

۴. رسائل الشريف المرتضى: ج ۱ ص ۱۲۶.

رجعت، به این گونه تأویل‌ها پناه جستند».^(۱)

بل بعضهم ذهب بعيداً ليرى أنّ الرجعة ليست بدار تكليف لجميع الراجعين: حتى برخی از آنان چنان دور شدند که این گونه دیدند که رجعت سرای تکلیف همه بازگردانده‌شدگان نیست:

يقول العلامة المجلسي: (... إذ الظاهر أنّ زمان الرجعة ليس زمان تكليف فقط، بل هو واسطة بين الدنيا والآخرة، بالنسبة إلى جماعة دار تكليف وبالنسبة إلى جماعة دار جزاء)^(۲).

علامه مجلسی می‌گوید: «... در ظاهر، زمان رجعت تنها زمان تکلیف نیست، بلکه حدّ واسطه دنیا و آخرت است؛ برای جماعتی سرای تکلیف و برای گروهی دیگر سرای جزا و عقوبت است».^(۳)

إنّ هذا الاختلاف في فهم الرجعة ورواياتها، لخصه الشيخ المفيد بقوله: (اتفقت الإمامية على رجعة كثير من الأموات إلى الدنيا قبل يوم القيامة، وإن كان بينهم في معنى الرجعة اختلاف)^(۴).

این اختلاف در فهم رجعت و روایاتش است که شیخ مفید در خصوص آن می‌گوید: «امامیه بر رجعت و بازگشت بسیاری از مردگان به دنیا، پیش از روز قیامت اتفاق نظر دارند، هرچند در معنای رجعت با هم دچار اختلاف شده‌اند».^(۵)

وعلى هذا الأساس اختلفت الكلمات في بيان الاعتقاد بالرجعة: و بر این اساس، در بیان اعتقاد به رجعت دچار اختلاف شدند؛

فبعد أن اكتفى الشيخ الصدوق (وهو من المتقدمين) بالقول: (اعتقادنا في الرجعة أنها حق)^(۶). پس بعد از اینکه شیخ صدوق (از علمای پیشین) به این گفته بسنده کرد که: «اعتقاد ما به رجعت این است که حق می‌باشد»^(۷)،

يرى الشيخ المظفر (وهو من المتأخرين) أنّ الرجعة ليست من أصول الاعتقاد التي يجب النظر فيها، قال:

۱- رسائل شریف مرتضی: ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۱۰۹.

۳- بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۱۰۹.

۴- اوائل المقالات: ص ۴۶.

۵- اوایل المقالات: ص ۴۶.

۶- الاعتقادات في دين الامامية: ص ۶۰.

۷- الاعتقادات في دين الامامية: ص ۶۰.

(والرجعة ليست من الأصول التي يجب الاعتقاد بها والنظر فيها، وإنما اعتقادنا بها كان تبعاً للآثار الصحيحة الواردة عن آل البيت عليهم السلام الذين ندين بعصمتهم من الكذب، وهي من الأمور الغيبية التي أخبروا عنها، ولا يمتنع وقوعها) ^(۱).

شیخ مظفر (از علمای معاصر) چنین معتقد است که رجعت از جمله اصول اعتقادی که مستلزم نظر داشتن به آن باشد نیست؛ و می‌گوید: «و رجعت از اصول نیست که اعتقاد و پایبندی به آن الزامی باشد؛ و تنها اعتقاد ما به آن، به دلیل آثار صحیح وارد شده از اهل بیت (ع) است. همان کسانی که به عصمت و عدم کذبشان معتقدیم. و از امور غیبی است که ما را از آن آگاه ساخته‌اند و به وقوع پیوستن آن منع نمی‌شود» ^(۲).

ويعترف بعضهم أنَّ تفاصيل الرجعة وكيفيتها وترتيبها موكل علمه إلى خلفاء الله: برخی از آنان اعتراف می‌کنند که دانستن جزئیات، چگونگی و ترتیب آن به خلفای الهی موکل شده است:

يقول السيد عبد الله شبر: (يجب الإيمان بأصل الرجعة إجمالاً، وأنَّ بعض المؤمنين وبعض الكفار يرجعون إلى الدنيا، وإيكال تفاصيلها إليهم عليهم السلام والأحاديث في رجعة أمير المؤمنين والحسين عليهما السلام متواترة معني، وفي باقي الأئمة قريبة من التواتر، وكيفية رجوعهم هل هو على الترتيب أو غيره، فكل علمه إلى الله سبحانه وإلى أوليائه) ^(۳).

سید عبدالله شبر می‌گوید: «به‌طور کلی ایمان و اعتقاد به اصل رجعت الزامی است و اینکه برخی مؤمنان و برخی کافران به دنیا باز می‌گردند و جزئیات آن به ایشان (ع) موکل است و احادیث در مورد رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین (ع) متواتر معنایی هستند و در مورد دیگر ائمه (ع) قریب به تواتر است و کیفیت و چگونگی بازگشتشان و اینکه آیا برحسب ترتیب است یا چیزی دیگر، تمام علم آن در اختیار او سبحانه و اولیایش می‌باشد» ^(۴).

وقد راج أخيراً التعبير عن (الرجعة) أنها من أصول المذهب، وليست من أصول الدين!!
و أخيراً نیز این تعبیر رواج داده شده است که (رجعت) از اصول مذهب است و نه از اصول دین!!

۱. عقائد الامامية: ص ۱۱۳.

۲- عقائد الامامية: ص ۱۱۳.

۳. حق اليقين: ج ۲ ص ۳۵.

۴- حق اليقين: ج ۲، ص ۳۵.

هل يوجد تعارض بين روايات الرجعة والمهديين ؟

آیا بین روایات رجعت و روایات مهدیین تعارض وجود دارد ؟

الرجعة مما تواترت بذكرها إجمالاً روايات أهل البيت عليهم السلام :
رجعت که بیان آن به طور کلی به تواتر در روایات اهل بیت (ع) آمده است:

قال العلامة المجلسي: (كيف يشك مؤمن بحقية الأئمة الأطهار عليهم السلام فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح، رواها نيف وأربعون من الثقات العظام والعلماء الأعلام في أزيد من خمسين من مؤلفاتهم وإذا لم يكن مثل هذا متواتراً، ففي أي شيء يمكن دعوى التواتر مع ما روته كافة الشيعة خلفا عن سلف) ^(۱).
علامه مجلسی می گوید: «چگونه مؤمن می تواند به حقانیت ائمه اطهار (ع) در روایات متواتر ایشان که نزدیک به دویست حدیث صریح و معتبر است، شک و تردید روا بدارد؛ احادیثی که چهل و اندی از ثقات عظام و علمای اعلام در بیش از پنجاه جلد از تألیفاتشان به بیانش پرداخته اند... و اگر مانند این، تواتر به حساب نیاید، پس با چه چیزی برای آنچه تمام شیعه از گذشتگان خود روایت کرده اند می توان ادعای تواتر کرد». ^(۲)

وقال الحر العاملي: (إنّ أحاديث الرجعة ثابتة عن أهل العصمة عليهم السلام لوجودها في الكتب الأربعة وغيرها من الكتب المعتمدة، وكثرة القرائن القطعية الدالة على صحتها وثبوت روايتها، على أنها لا تحتاج إلى شيء من القرائن لكونها قد بلغت حد التواتر، بل تجاوزت ذلك الحد، وكل حديث منها يفيد العلم مع القرائن المشار إليها، فكيف يبقى شك مع اجتماع الجميع) ^(۳).

و حرّ عاملی گوید: «احادیث رجعت به علت وجودشان در کتب اربعه و دیگر کتب معتبر و کثرت و فزونی قرائن قطعی که بر صحت و ثبات روایت شدن آنها از اهل عصمت (ع) دلالت می کنند، ثابت شده هستند و بر این اساس به هیچ قرینه دیگری نیاز ندارند؛ چراکه به حد تواتر رسیده و حتی از این حد نیز تجاوز کرده اند و هر حدیث آن به همراه قرائن اشاره شده، علم نتیجه می دهد؛ پس با وجود این همه ارجاع و وحدت کلام، دیگر چه شک و تردیدی باقی می ماند!». ^(۴)

وأما أنّ أئمة الهدى عليهم السلام ذكروا الرجعة إجمالاً؛ فباعتبار أنهم صرّحوا أنّ زمان بيان التفاصيل العظيمة

۱. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۲۲.

۲- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۳. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص ۵۶.

۴- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص ۵۶.

المرتبطه بالرجعة لم يأت بعد، وأمره موكول إلى القائم (ع).

اما ائمة هدايت، رجعت را به طور کلی و اجمالی بیان فرموده اند؛ چراکه ایشان تصریح فرموده اند که زمان بیان جزئیات و تفصیل عظیم و مرتبط با رجعت هنوز فرا نرسیده است و امر آن موكول به قائم (ع) می باشد.

عن زرارة قال: (سألت أبا عبد الله (ع) عن هذه الأمور العظام من الرجعة وأشبابها، فقال: إن هذا الذي تسألون عنه لم يجئ أوانه ..) ^(۱).

از زراره روایت شده است: از اباعبدالله امام صادق (ع) در مورد این امور عظیم از رجعت و امثال آن سؤال کردم، حضرت فرمود: «زمان آنچه درباره اش می پرسید هنوز فرا نرسیده است...» ^(۲).

فلو أن العلماء بعد معرفتهم بذلك، تركوا الخوض في تفاصيل الرجعة لما أوقعوا أنفسهم فيما أوقعوها فيه، وكفوها مؤنة التقول وطرح الاقتراحات والتأويلات في دين الله، والتي أدت ببعضهم إلى تصور المعارضة بينها وبين روايات المهديين من ذرية الامام المهدي (ع).

اگر علما پس از دانستن این مطلب از غور کردن در جزئیات و تفصیل رجعت اجتناب می کردند، خود را در مخمصه ای که گرفتار کردند، وارد نمی نمودند و رنج بیان گفته ها، طرح نظرات و پیشنهادات و تأویلات در دین خدا را به جان نمی خریدند؛ همان گرفتاری که برخی از آن ها را به آنجا رساند که تصور کردند روایات رجعت با روایات مهدیین از ذریه امام مهدی (ع) در تعارض هستند!

هذا، وروایات المهديين هي الأخرى متواترة، ووردت بكثرة في مصادر الشيعة عن أغلب أئمة أهل البيت عليهم السلام، وقام أنصار الامام المهدي (ع) بتخريجها في العديد من كتبهم، وهي منشورة في الموقع الرسمي لهذه الدعوة المباركة وبوسع الجميع الرجوع إليها ^(۳).

این یک مطلب؛ روایات مهدیین، روایات متواتر دیگری هستند و در منابع شیعه، از بیشتر ائمه (ع) روایت شده و انصار امام مهدی (ع) آن ها را در بسیاری از کتبشان بیان کرده و در سایت رسمی این دعوت مبارک منتشر شده اند و امکان رجوع همگان به آن ها وجود دارد. ^(۴)

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

۳. منها: (الأربعون حديثاً في المهديين وذرية القائم)، و(المهديين في حديث أهل البيت)، و(المهدي والمهديين في القرآن والسنة)، و(ما بعد الاثني عشر إماماً)، و(جامع الأدلة)، و(البيئات على أحقية الوصي أحمد الحسن)، و(المحكمات على أحقية الوصي أحمد الحسن)، وغيرها.

۴- از جمله: کتابهای «چهل حدیث در مورد مهدیین و ذریه قائم»، «مهدیین در احادیث اهل بیت»، «مهدی و مهدیین در قرآن و سنت»، «پس از دوازده امام»، «جامع الادله»، «بیّنات بر حقانیت وصی، احمد الحسن»، «محکمات بر حقانیت وصی، احمد الحسن» و موارد دیگر.

يقول السيد أحمد الحسن (ع): [.. هناك روايات كثيرة متواترة تقول إنّ هناك اثنا عشر مهدياً من ولد الامام المهدي (ع) وهم خلفاء الله في أرضه، وهناك روايات كثيرة أيضاً قالت بأنّ هناك رجعة، إذن الأمران العقائديان ثابتان بروايات كثيرة ومتواترة، ومنكر أحدهما إما جاهل لم يسعفه عقله وما عنده من علم أن يجمع ويوفق بين الروايات بصورة صحيحة مقبولة، أو أنه معاند مكابر يريد أن يغطي الشمس بغربال، وإلا فما معنى إنكار حقيقة وردت في روايات كثيرة ورواها علماء الشيعة جيلاً عن جيل؟! ...].

سید احمد الحسن (ع) می فرماید: «...روایات متواتر بسیاری هست که بیان می دارند دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی (ع) وجود دارند و آنان خلفا و جانشینان خداوند بر زمینش هستند؛ و روایات بسیاری نیز بیان می دارند که رجعت وجود دارد؛ پس این دو امر عقایدی ثابت شده بر اساس روایات بسیار و متواتر می باشند و منکر یکی از آنها یا جاهلی است که عقلش او را در ادراک یاری نمی رساند و علمی ندارد تا بین این روایات، به صورت صحیح قابل قبول، جمع و سازش ایجاد نماید، یا او متکبر و معاندی است که می خواهد خورشید را با غربال ببوشاند؛ وگرنه انکار حقیقتی که در روایات بسیاری آمده است و علمای شیعه نسل به نسل آن را نقل نموده اند چه معنایی خواهد داشت؟».

هذه هي الحقيقة الغائبة عن العلماء، مع أنها أكيدة التحقق بعد أن قطعها آل محمد وعداً لشيعتهم: (إن هذا الذي تسألون عنه لم يَجْئْ أوانه)، وكان حرياً بهم انتظار ذلك وعدم الخوض في بيانه فضلاً عن أن يحددوا فهماً بأوامهم ثم يحكمون بطرح ما خالفه.

این همان حقیقت پوشیده از علماست؛ علی رغم محقق شدن قطعی آن و پس از اینکه آل محمد (ع) در وعده ای به شیعیان آن را قطعی ساخته اند: «زمان آنچه در موردش می پرسید، هنوز فرا نرسیده است»؛ و شایسته بود آن ها به انتظار آن می نشستند و در بیان آن وارد نمی شدند، چه رسد به اینکه با توهم و خیال پردازی خود، برای آن مفهومی مشخص کنند و سپس با مطرح ساختن آنچه در تضاد با آن است، حکم صادر کنند!

أسئلة في الرجعة أجابها القائم:

پرسش‌هایی در مورد رجعت که قائم پاسخ گفته است

ما هي الرجعة؟ وهل هي عالم برأسه وامتحان آخر يمر به الانسان؟ وما هو الدليل على إثبات أنها عالم آخر؟ رجعت چیست؟ آیا عالمی خاص و امتحانی دیگر است که انسان پشت سر می‌گذارد؟ و دلیل اثبات اینکه رجعت، عالم دیگری است چیست؟

وما هي (الكُبر) التي أشار لها الحق سبحانه في كتابه (إِنَّهَا لِأَخَذَى الْكُبرِ)؟
و منظور از «الكُبر» که حق سبحان در کتاب خویش به آن اشاره داشته است (که این از حادثه‌های بزرگ است)؛^(۱) چیست؟

ثم إنَّ الله وعد رسله بالنصر في كتابه، فأين يكون نصرهم وهم بين مقتول ومسموم؟
به علاوه خداوند در کتابش، فرستادگانش را به نصرت و یاری و پیروزی وعده می‌دهد؛ این یاری‌دادن و پیروزی آن‌ها کجاست، درحالی که آن‌ها یا مقتول شده‌اند یا مسموم؟

وما معنى (الأولى) التي أشار لها الله سبحانه في كتابه في قبال الآخرة (وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)؟
و منظور از «الأولى» که خداوند سبحان در کتاب خویش، پیش از آخرت به آن اشاره فرموده است، چیست؟ (اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان تنها از آن اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید)؛^(۲)

وهل لعالم الرجعة ارتباط بالظلمات الثلاث التي ذكرها سبحانه في كتابه؟ وبكلمة أخرى: ما هو وجه الارتباط بين عالم الذر وهذا العالم وعالم الرجعة؟
و آیا عالم رجعت با ظلمات و تاریکی‌های سه‌گانه که خداوند سبحان در کتاب خود آن‌ها را بیان فرموده است ارتباط دارد؟ و یا به عبارت دیگر: وجه ارتباط بین عالم ذر، این عالم و عالم رجعت چیست؟

ثم إنه من الواضح أنَّ المعرفة غاية الخلق، فهل لعالم الرجعة دور في تحقيق ذلك؟
به علاوه از واضح است که هدف نهایی و غایت خلقت، معرفت است؛ آیا عالم رجعت در تحقق این امر

نقشی دارد؟

وأيضاً: أين ستكون الرجعة، فقد ورد ذكر الأرض في روايات الرجعة، فهل المقصود بها هذه الأرض التي نعيش عليها الآن، أم أنّ المقصود شيء آخر؟ كذا ورد ذكر الدنيا.

همچنین رجعت در کجا خواهد بود؟ در روایات رجعت، زمین (محل وقوع) بیان شده است؛ آیا منظور از آن، همین زمینی است که اکنون بر آن زندگی می‌کنیم؟ یا منظور چیز دیگری است؟ ذکر دنیا نیز این چنین بیان شده است.

وهل يرجع جميع البشر، أم بعضهم، ومن هم؟ وهل يرجعون أقواماً أو أفراداً، أم يرجع كلا الصنفين؟ وهل يرجع الإنس فقط، أم الجن أيضاً؟

آیا تمام انسان‌ها باز می‌گردند یا برخی از آن‌ها؟ و آنان چه کسانی هستند؟ و آیا به صورت گروهی باز می‌گردند یا انفرادی؟ یا هر دو دسته رجعت خواهند کرد؟ و آیا فقط انسان رجعت می‌کند یا جنیان نیز رجعت خواهند داشت؟

ثم إننا نقرأ بعض احتجاجات الأئمة في إثبات الرجعة بإحياء موتى في الأمم السالفة (كما حصل من الامام الرضا (ع) للمأمون الآتي ذكره)، فكيف ينسجم هذا مع كون الرجعة عالماً آخر غير هذا العالم الجسماني؟ به علاوه ما برخی از احتجاجات ائمه (ع) در اثبات رجعت با احیای مردگان در امت‌های پیشین را می‌خوانیم (همان گونه که میان امام رضا (ع) و مأمون به وقوع پیوست که در ادامه خواهد آمد)؛ حال چگونه این موارد با یکدیگر همخوانی دارند، درحالی که عالم رجعت، عالمی دیگر غیر از این عالم جسمانی است؟

كذلك نجد آل محمد ﷺ يفسرون بعض آيات الكتاب في قيام القائم وفي الرجعة معاً، فما معنى ذلك؟ همچنین می‌بینیم که آل محمد (ع) برخی آیات کتاب خدا را توأماً در باب قیام قائم (ع) و رجعت تفسیر می‌کنند؛ معنای آن چیست؟

هل في الرجعة يوم معلوم يُقتل فيه إبليس (لعه الله) كما في هذا العالم يوم معلوم يقتل فيه على يد القائم (ع) في مسجد الكوفة؟

آیا در رجعت، روز معینی وجود دارد که ابلیس (خداوند لعنتش کند) در آن روز کشته می‌شود؟ همان گونه که در این دنیا روزی معین وجود دارد که ابلیس در آن روز به دست قائم (ع) در مسجد کوفه به قتل می‌رسد؟

كيف يمكن للمؤمن الاعتقاد بالرجعة وبالمهديين الاوصياء معاً، مع أنّ كليهما يكون بعد الامام المهدي (ع)

؟

یک مؤمن چگونه می‌تواند به رجعت و به وجود مهدیین اوصیاء، هم‌زمان اعتقاد پیدا کند؟ درحالی‌که هر دو بعد از امام مهدی (ع) خواهند بود؟

وأيضاً: ورد عن آل محمد ﷺ أنَّ علياً (ع) دابة الأرض في الرجعة، ولكن ورد ذكر الدابة أيضاً في زمن القائم، فما معنى ذلك ؟

همچنین از آل محمد (ع) روایت شده است که امیرالمؤمنین (ع) جنبنده زمین (دابة الارض) در عالم رجعت است، اما به وجود جنبنده‌ای دیگر در زمان قائم (ع) نیز اشاره شده است؛ منظور و معنای آن چیست؟

بل ورد في الروايات اجتماع رسول الله ﷺ وأمير المؤمنين (ع) في دولة العدل الالهي في الكوفة، وورد أيضاً ذكر سلمان ومالك الاشر وأصحاب الكهف وغيرهم ضمن أصحاب القائم (ع)، فهل هناك رجعة أخرى تتحدث عنها الروايات تكون على هذه الأرض غير الرجعة التي هي عالم آخر ؟

حتی در روایات از گرد آمدن رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در دولت عدل الهی در کوفه سخن به میان آمده و همچنین حضور سلمان، مالک اشتر، اصحاب کهف و دیگران در مجموعه اصحاب قائم (ع) روایت شده است؛ پس آیا روایات، در مورد رجعتی بر این زمین غیر از آن رجعت که در عالم دیگر تحقق می‌یابد سخن می‌گویند؟

ومن الأسئلة أيضاً: هل في الرجعة زمن كما هو الحال في عالمنا هذا ؟
و همچنین از دیگر سؤالات: آیا در رجعت زمانی همانند زمان این عالم ما وجود دارد؟

كيف ستكون رجعة الانبياء والأئمة، هل بنفس الترتيب الموجود في هذا العالم ؟
رجعت انبیا و ائمه چگونه خواهد بود؟ آیا به همین ترتیب موجود در این عالم خواهد بود؟

وإذا كتب الله بفضله لمؤمن العود في عالم الرجعة، فهل سيرجع لينصر نفس الخليفة الالهي الذي نصره في هذا العالم ؟

و اگر خداوند با فضل خویش رجعت و بازگشت مؤمنی را مقرر فرماید، آیا او برای نصرت و یاری همان خلیفه الهی رجعت خواهد کرد که در این عالم، او را یاری و نصرت داده بود؟

هل للعلاقات النسبية والسببية الموجودة الآن كالأبوة والبنوة والزوجية وما شابه دور وتأثير في الرجعة، فمن كان ابناً لفلان مثلاً يكون كذلك في الرجعة ؟

آیا وابستگی‌های نسبی و سببی موجود در زمان حال -همچون رابطه والدین و فرزندان و اهل و عیال و نظایر آن- نقش

و تأثیری در رجعت دارند؟ و مثلاً کسی که فرزند فلانی بود در رجعت نیز فرزند او خواهد بود؟

وعلى سبيل المثال: ورد أنّ أول من يرجع هو الامام الحسين (ع)، فهل يرجع وهو ابن لأمر المؤمنين (ع) وجده رسول الله ﷺ وهكذا؟

برفرض مثال: روایت شده است اولین کسی که رجعت می کند امام حسین (ع) خواهد بود؛ پس آیا او بار دیگر به عنوان فرزند امیرالمؤمنین (ع) و کسی که جدش رسول خدا (ص) است خواهد بود؟ و مواردی از این دست.

هذه الأسئلة وغيرها، أجابها السيد أحمد الحسن في هذا المختصر المبارك، مما عجز عن إجابته وبيانها كبار العلماء، لذا أترك القارئ الكريم في رحاب البينات التي أوضحها وهو يجيب الأسئلة المتعلقة بالرجعة وبعض تفاصيلها.

این پرسش ها و دیگر پرسش ها را سید احمد الحسن (ع) در این مجال مختصر مبارک پاسخگو بودند؛ پرسش هایی که بزرگان علما از پاسخ به آن ها عاجز و درمانده شده اند. بیناتی را که ایشان (ع) آشکار فرموده اند و در آن ها پاسخگویی به پرسش هایی در باب رجعت و برخی جزئیاتش وجود دارد، تقدیم پیشگاه خواننده گرامی می کنم.

(۱) الرجعة يوم من أيام الله:

۱- رجعت روزی از روزهای خداست

هذا ما أوضحه السيد أحمد الحسن (ع)، إذ يقول في بيان قوله تعالى: ﴿إِنَّهَا لَأُحَدِّثُ الْكُفْرَ﴾^(۱) ما يلي: این مطلبی است که سید احمد الحسن (ع) روشن ساخته اند؛ آنجا که در بیان فرموده این سخن حق تعالی (که این از حادثه های بزرگ است)؛^(۲) می فرماید:

[أي القيامة الصغرى. والوقعات الإلهية الكبرى ثلاث هي: القيامة الصغرى، والرجعة، والقيامة الكبرى]^(۳).
یعنی قیامت صغری؛ رویدادهای بزرگ الهی سه تا هستند که عبارت اند از: قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری.^(۴)

۱. المدثر: ۳۵.

۲- مدثر: ۳۵.

۳. المتشابهات: ج ۴ سؤال رقم (۱۴۴).

۴- متشابهات: ج ۴، پرسش ۱۴۴.

ويقول أيضاً: [.. وأيام الله قريبة عند الله وعند أولياء الله، وبعيدة عند الكافرين ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً﴾ وَنَرَاهُ قَرِيباً] المعارج: ۷، وهي يوم قيام القائم ويوم الرجعة ويوم القيامة الكبرى، وعندها يرى الإنسان ويرى الناس ما في يد كل إنسان من عدل أو ظلم عندما تتكشف الحقائق لهم، ويرون ما لم يكونوا يرونه، عندها يندم المبتطلون الظالمون، ويقولون: يا ليتنا جننا بالولاية لولي الله وحجته على خلقه [..] ^(۱).

و نیز می فرماید:

... ایام الله از دید خداوند و اولیای خداوند، نزدیک و از دید کافران، دور است: (آن ها آن روز را دور می بینند* و ما نزدیکش می بینیم)؛ ^(۲)؛ و آن ها سه روز است: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری؛ و در این هنگام است که وقتی حقایق برای انسان و مردم آشکار می شود، عدل یا ظلمی را که در دست هر انسان است، می بینند و چیزهایی خواهند دید که هیچ گاه نمی دیدند. آن هنگام است که ظالمانِ اهل باطل، پشیمان شده، می گویند: ای کاش ولایت ولی الله و حجت او بر خلقش را گردن می نهادیم... ^(۳)

وهذا هو ما ورد عن آل محمد ﷺ :

و آنچه از آل محمد (ع) روایت شده است:

عن مثنی الحنابط، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام، قال: (أيام الله عز وجل ثلاثة: يوم يقوم القائم، ويوم الكرة، ويوم القيامة) ^(۴).

از مثنی حنابط از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش (ع) روایت شده است که فرمود: «ایام الله سه روز هستند: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری» ^(۵).

وعن سؤال: هل تنفع الرواية في إفرااد الرجعة (الكرة) عالماً برأسه ؟

و در پاسخ به پرسش: آیا روایت در جدا کردن عالم رجعت به عنوان عالمی مستقل سودمند است؟

أجاب (ع): [نعم، هي واضحة أنها شخّصت كل حدث بيوم أي وقت وعالم مختلف، فيوم القائم معروف أنه في الحياة الجسمانية التي نعيشها وهو خلاصتها، ويوم القيامة معروف أنه في الآخرة وعالم آخر غير العالم الجسماني، بقي يوم الرجعة فأكد أنه عالم آخر وإلا لما خص بكونه يوم أي وقت وأن مستقل مقابل الحياة

۱. الجواب المنير عبر الأثير: ج ۲ سؤال رقم (۵۹).

۲ - معارج: ۶ و ۷.

۳- پاسخ های روشنگرانه: ج ۲، پرسش ۵۹.

۴. معاني الأخبار للشيخ الصدوق: ص ۳۶۶.

۵- معاني الاخبار شيخ صدوق: ص ۳۶۶.

الجسمانية والقيامة، فهو ليس منهما].

ایشان فرمودند: «بله؛ موضوع واضح و مشخص است؛ اینکه هر حادثه در روز خاص خود، یعنی در وقت و عالم متفاوتی به وقوع می‌پیوندد؛ در مورد روز قائم (ع) واضح و شناخته شده است که در این زندگی جسمانی که در آن هستیم قرار دارد و خلاصه و ماحصل آن است؛ و همان‌طور که معروف و شناخته شده است، روز قیامت در آخرت و عالمی دیگر غیر از این عالم جسمانی است. می‌ماند روز رجعت و تأکید می‌کنم که آن عالم دیگری است و گرنه به آن «روز» یعنی «وقت» و «آن مستقل» در برابر زندگی جسمانی و قیامت، اختصاص داده نمی‌شد؛ پس از جمله آن‌ها نیست».

إِنَّ إِفْرَادَ الرَّجْعَةِ يَوْمًا آخَرَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَقَبْلَ الْقِيَامَةِ هُوَ مَا أَكْثَرَتْهُ رَوَايَاتُ أُخْرَى أَيْضًا، هَذَا مِثَالُ لَهَا:
در نظر گرفتن رجعت به عنوان روز دیگری پس از مرگ و پیش از قیامت، مطلبی است که روایات بر آن تأکید دارند؛ مثالی از روایات:

عن محمد بن سلام عن أبي جعفر (ع) في قول الله: ﴿رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾^(۱)، قال: (هو خاص لأقوام في الرجعة بعد الموت، ويجري في القيامة، فبعداً للقوم الظالمين)^(۲).
از محمد بن سلام از ابو جعفر (ع) در مورد فرموده خداوند (می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را دو بار میراندی و دو بار زنده ساختی؛ پس ما به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم. آیا راهی برای خارج شدن از آن وجود دارد؟)^(۳) روایت شده است که فرمود: «مختص اقوامی است که پس از مرگ، رجعت می‌کنند و تا روز قیامت نیز جاری است و مرگ بر قوم ستمکار باد!»^(۴).

عن حماد عن أبي عبد الله (ع)، قال: (ما يقول الناس في هذه الآية: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^(۵)، قلت: يقولون إنها في القيامة. قال: ليس كما يقولون، إِنَّ ذَلِكَ الرَّجْعَةُ، أَيَحْشُرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟! إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ: ﴿وَحْشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^(۶) (...)^(۷).

از حماد از اباعبدالله (ع) نقل شده است که فرمود: «مردم در مورد این آیه چه می‌گویند؟ (روزی که از هر ملتی،

۱. غافر: ۱۱.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۴-۱۹۵.

۳- غافر: ۱۱.

۴- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۵. النمل: ۸۳.

۶. الکهف: ۴۷.

۷. مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۱-۴۲.

گروهی گرد می‌آوریم؛^(۱) عرض کردم می‌گویند در مورد قیامت است. فرمود: آن‌گونه نیست که می‌گویند، بلکه آن در مورد رجعت است. آیا خداوند در روز قیامت از هر گروه دسته‌ای را محشور می‌گرداند و بقیه را رها می‌کند؟! خیر، چنین نیست، آیه قیامت، این است: ﴿وَأَنَّا نَمَسُّهُمْ لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ (و آنان را محشور می‌گردانیم؛ پس هیچ‌یک را فروگذار نمی‌کنیم)؛^(۲) «...»^(۳)

۲) الرجعة امتحان آخر:

۲- رجعت، امتحان دیگری است

بعد آن توضیح آن الرجعة یوم من أيام الله الثلاثة، إذن فهي عالم آخر وامتحان آخر يخوضه بعض الخلق ممن محض الايمان محضاً أو محض الكفر محضاً.

پس از اینکه واضح شد که رجعت روزی از روزهای سه‌گانه خداوند است، بنابراین رجعت متعلق به عالمی دیگر و امتحانی دیگر است که در آن برخی از خلائق که ایمان محض و کفر محض داشته‌اند، آزموده می‌شوند.

عن المفضل، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾، قال: (ليس أحد من المؤمنين قتل إلا يرجع حتى يموت، ولا يرجع إلا من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً)^(۴).

از مفضل از اباعبدالله امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت در مورد فرموده حق تعالی ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (روزی که از هر ملتی، گروهی گرد می‌آوریم)؛^(۵) فرمود: «هیچ مؤمنی کشته نشد، مگر اینکه به دنیا بازگردد تا بمیرد؛ و جز کسانی که ایمان محض آوردند یا کفر محض داشتند، باز نمی‌گردند».^(۶)

وهو عالم له قوانينه الخاصة به:

رجعت عالمی است که دارای قوانین خاص خود می‌باشد:

قال الامام الصادق (ع) بعد أن ذكر مقتل ابليس على يد رسول الله ﷺ في الرجعة: (.. فعند ذلك يعبد الله عز وجل ولا يشرك به شيئاً، ويملك أمير المؤمنين (ع) أربعاً وأربعين ألف سنة حتى يلد الرجل من شيعة علي (ع) ألف

۱- نمل: ۸۳.

۲- كهف: ۴۷.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۱ و ۴۲.

۴. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۵۳.

۱- نمل: ۸۳.

۶- تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۵۳.

ولد من صلبه ذكراً، وعند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة وما حوله بما شاء الله^(۱) امام صادق (ع) بعد از اینکه کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا (ص) در عالم رجعت را بیان نمود، فرمود: «...در آن زمان، فقط خدای عزوجل عبادت می شود و به او شرک ورزیده نمی شود و امیرالمؤمنین (ع) به مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می کند تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی (ع) هزار فرزند پسر به وجود می آید و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه فام (الجننتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش آن گونه که خدا بخواهد پدیدار می گردد»^(۲).

وواضح أنّ ولادة ألف ولد ذكر للرجل الواحد سوى الأنثى أمر لا يمكن عادة أن يكون ضمن هذا العالم الجسماني بقوانينه الحاكمة فيه^(۳). كما أنّ المدد الزمنية التي ذكرتها الروايات لحكم خلفاء الله في الرجعة تدل هي الأخرى على أنّ الرجعة عالم آخر له قوانينه الخاصة به، وهي مختلفة عن قوانين هذا العالم. روشن است که ولادت هزار فرزند پسر برای یک مرد به غیر از فرزندان دختر- امری است غیرطبیعی و نمی تواند در این عالم جسمانی - که قوانین خاصی بر آن حاکم است- تحقق یابد؛^(۴) همان طور که مدت زمانی که روایات برای حکومت خلفای الهی در رجعت بیان کرده اند، دلالت بر این دارد که رجعت عالمی دیگر است که قوانین خاص خود را دارد و با قوانین این عالم متفاوت است.

يقول السيد أحمد الحسن (ع): إنّ عالم الرجعة عالم آخر غير هذا العالم الذي نعيشه، وهذا واضح من خلال الروايات، فمثلاً: الروايات الدالة على أنه عالم آخر من خلال منافاة صفات عالم الرجعة لهذا العالم كأن يعيش الانسان مدة طويلة أو يولد له عدد كبير، وأيضاً النص القرآني في الرجعة وأنها حياة بعد موت، فكيف ستكون الحال والناس ترى أنّ هناك من يخرجون من القبور أمام أعينهم وبأعداد كبيرة، فأين الامتحان ولماذا إذن يتمرّد بعض الناس؟!.

سید احمد الحسن (ع) می فرماید: «عالم رجعت، غیر از این عالمی است که ما در آن زندگی می کنیم و این مطلب از روایات روشن و آشکار است؛ مثلاً روایاتی که دلالت بر این مطلب دارند که رجعت جهانی دیگر است، صفاتی را برای عالم رجعت بیان می کنند که با صفات این عالم منافات دارد؛ مثلاً اینکه انسان در آن عمر طولانی دارد و فرزندان

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۷.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۷.

۳. هو ليس مستحيلاً عقلاً وإن كان غير ممكن عادة، والظاهر من الرواية أنها تصور حصول هذا الأمر على نحو المعتاد والطبيعي وليس المعجز والاستثنائي، فهي عبّرت بصورة الرجل من شيعة علي ۱، وواضح أنّ هذا المعتاد لا يتناسب مع عالمنا الجسماني، بل هو فيه معجز خارق.

۴- از نظر عقلی غیرممکن نیست، هرچند که به طور معمول غیرممکن است و ظاهر روایت نشانگر این است که این مورد به صورت عادی و طبیعی صورت می گیرد، نه به صورت معجزه و استثنایی. روایت، هر مرد از شیعیان امام علی را یاد می کند و روشن است که این موضوع به طور طبیعی با عالم جسمانی ما تناسب ندارد، بلکه در این عالم معجزه های خارق العاده محسوب می شود.

بسیاری برای او خواهد بود؛ علاوه بر آن، آیاتی که از قرآن دلالت بر رجعت دارد و می‌گوید رجعت، زندگانی بعد از مرگ است؛ حال وضعیت چگونه خواهد بود، اگر مردم در آن هنگام ببینند که مردگان بسیاری از گورها سر بر بیاورند؛ در این صورت امتحان و آزمایش کجا خواهد بود و چرا برخی از مردم سرپیچی و نافرمانی کنند؟».

ويقول أيضاً: [سألته انتباهك إلى مسألة في الرجعة، فالعقل عندما يطلع على روايات الرجعة وكيف تكون الحياة فيها، وكم يولد للشخص الواحد ... الخ، يحكم بأنها عالم آخر، فالعقل والواقع لا يقبل أن هذا يكون في هذه الدنيا بحدودها هذه، وهذا الفهم غير مقبول عند العقلاء ولكن ماذا نفعل لهؤلاء الذين لا يكادون يفقهون قولاً!!].

و نیز می‌فرماید: «توجه شما را به مسئله‌ای در مورد رجعت جلب می‌کنم؛ عاقل وقتی از روایات رجعت و چگونگی زندگی در آن و اینکه چه تعداد فرزند برای هر شخص به دنیا می‌آید و... اطلاع پیدا می‌کند نتیجه می‌گیرد که رجعت عالمی دیگر است. عقل و واقعیت این را نمی‌پذیرند که این موارد متعلق به این دنیا با این محدودیت‌هایی که دارد، باشند و این برداشت از نظر خردمندان غیرقابل قبول است، اما با کسانی که هیچ سخنی را درک نمی‌کنند چه کنیم؟!».

وفي توضيح مثل هذا الفهم البدائي السقيم للروايات الذي مارسه بعض المدعين للعلم سواء كان ما يتصل بالرجعة أو غيرها من العقائد، يقول (ع):
و در توضیح چنین مفهوم ابتدایی ناصحیح از روایات که برخی از مدعیان علم به آن دست یافتند -چه در مورد رجعت باشد چه سایر موارد عقایدی- ایشان (ع) می‌فرماید:

[مثل هذا الفهم البدائي للروايات نراه في تصوير بعضهم أن الدجال شخص رغم أن خطوة حماره مسافة بعيدة جداً وبين أذني حماره أربعون ذراعاً أو سبعون ذراعاً في بعض الروايات، ورغم أن معه جبل من طعام وجبل من نار كما ورد في الرواية، كيف يعني حمار طول أذنه ثلاثون ذراعاً أو بين أذنيه أربعون ذراعاً؟! وكيف يكون جبل من نار وجبل من طعام؟! هل يقبل العقل أو الإنسان السوي أن هذا الحديث كما هو وليس فيه رمز أو شفرة؟! هم بهذا التفسير الساذج للأحاديث يجعلون الناس تعيش في خيال وأوهام بعيدة عن الواقع.

«در تصورات برخی از آن‌ها همانند چنین درک و فهم ابتدایی و اولیه‌ای را از روایات مشاهده می‌کنیم؛ اینکه دجال یک شخص است، علی‌رغم اینکه طول گام‌های قاطر او مسافتی بسیار طولانی است و در برخی روایات آمده که فاصله بین دو گوش او چهل یا هفتاد ذراع است و علی‌رغم اینکه در روایات آمده که همراه او کوهی از طعام و کوهی از آتش است، چگونه می‌تواند معنای حمار (الاغی) را تداعی کند که طول گوش‌هایش سی ذراع یا فاصله بین آن دو چهل ذراع باشد؟! و وجود کوهی از آتش و کوهی از طعام چگونه خواهد بود؟ آیا عقل یا انسان خردمند، این حدیث را به همان صورت که هست می‌پذیرد؟ بدون اینکه هیچ رمز و نشانه‌ای در آن باشد؟! آن‌ها با این تفاسیر ساده‌لوحانه

خویش از احادیث، مردم را در دنیایی از توهم و خیال پردازی - به دور از واقعیت - قرار می دهند.

فمثلاً: بحسب فهم هؤلاء الساذج للروایات فإن أصحاب المهدي يُفقدون من فرشهم ويجتمعون بمكة هكذا دون مقدمات، كأنه فلم كارتون للأطفال، هكذا بدون تهیئة عقائدية، وبدون أن يُسلَّحهم المهدي بالعلم، هكذا يصورون للناس أنه في ليلة يطیرون أصحاب المهدي بالهواء ويجدون أنفسهم في الكعبة وفقط المهدي ومعه ثلاث مائة وثلاثة عشر يجدون أنفسهم في مكة محاطين بمئات آلاف الوهابية.

به عنوان مثال: برحسب این درک و فهم ضعیف آنان از روایات، اصحاب مهدی (ع) از بستر خود مفقود می شوند و بدون هیچ زمینه سازی و مقدمه ای در مکه گرد می آیند! گویی فیلمی کارتونی برای کودکان است! این چنین بدون هیچ زمینه سازی عقایدی و بدون اینکه امام مهدی (ع) آنان را با علم مسلح سازد! چنین تصویری برای مردم ایجاد می کنند که اصحاب مهدی (ع) در شبی از شبها در هوا به پرواز درآمده، خود را در کعبه می یابند و امام مهدی (ع) تنها به همراه سیصد و سیزده نفر از اصحاب، خود را در مکه، احاطه شده با هزاران وهابی می بیند!

هذا الفهم أقرب للسهة، وهكذا هم یخدرون الناس ویمنعونهم من نصره المهدي بحجة أنه سیظهر هو وأصحابه الثلاث مائة وثلاثة عشر في مكة وینتصرون، وأنتم انتظروا ظهوره وانتصاره ولا تفعلوا شیئاً!! طیب، کیف سینتصر علی مئات آلاف الوهابیین إن حاربوه في مكة؟! کیف سیسیطر علی الحجاز؟! هل ببضع مئات فقط، أم بالمعجزات القاهرة؟! وإذا كانت المسألة مسألة معجزات وإهلاك الناس فقط إذن لا داعي للمهدي والله سبحانه هو من یهلك الناس وینتصر علیهم بالمعجزات ویجعلهم یؤمنون بالقهر وینتهي الأمر!!

چنین درک و فهمی به سفاقت و بی خردی نزدیک تر است و آنان با این حجت و دلیل که ایشان و سیصد و سیزده تن از اصحابش در مکه ظهور خواهند کرد و پیروز می شوند و شما منتظر ظهور و پیروزی ایشان باشید و هیچ کاری انجام ندهید، مردم را تخدیر می کنند و از نصرت و یاری امام مهدی (ع) باز می دارند! بسیار خوب (در این صورت) چگونه بر صدها هزار وهابی - اگر در مکه با او مبارزه کنند - پیروز خواهد شد؟! چگونه بر حجاز مسلط خواهد شد؟! تنها با صدها نفر یا با معجزات قاهر و کوبنده؟ و اگر مسئله، فقط معجزات و هلاکت مردم بوده باشد، دیگر نیازی به امام مهدی (ع) نخواهد بود؛ بلکه خداوند سبحان کسی است که مردم را هلاک می کند و با معجزات بر آنها پیروز می شود و با قهر و غلبه، آنها را وادار به ایمان می کند و (به این ترتیب) امر به پایان خواهد رسید!

إنّ هذا الفهم الساذج للمسائل العقائدية سواء المرتبطة منها بالمهدي (ع) أم الرجعة یُبین سفاقة من یتبنونه ومدى ضعف إدراکهم، ولا بد من تبیین ذلك لیعرف من یسمعهم مستواهم الفکري والعلمي ولا ینخدع بهم]. چنین فهم ساده لوحانه ای از مسائل اعتقادی - چه مرتبط با امام مهدی (ع) باشد و چه رجعت - بیانگر سفاقت و بی خردی و میزان ضعف ادراک کسانی است که مطرحش می کنند؛ و باید این موارد روشن شود تا کسی که از آنان

می‌شنود و به آنان گوش فرا می‌دهد، سطح فکری و علمی آن‌ها را بداند و توسط آن‌ها فریب نخورد».

هذا، وربما وردت روايات متشابهة ويبدو من ظاهرها أنّ الرجعة جزء من هذا العالم الجسماني، وكمثال: روی الشيخ الصدوق رحمه الله سؤال المأمون العباسي للإمام الرضا (ع) في حديث طويل، ورد فيه: (... فقال المأمون: يا أبا الحسن فما تقول في الرجعة؟ فقال الرضا (ع): إنها لحق قد كانت في الأمم السالفة ونطق به القرآن وقد قال رسول الله ﷺ يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة ..) (۱).

چه بسا روایات متشابهی وارد شده باشند که به ظاهر بیانگر این مطلب باشند که رجعت جزئی از این عالم جسمانی است؛ به عنوان مثال: شیخ صدوق ع در پاسخ به پرسش مأمون عباسی از امام رضا (ع) در حدیثی طولانی روایت می‌کند که در آن آمده است: ...مأمون گفت: ای اباالحسن! در مورد رجعت چه می‌گویی؟ حضرت (ع) فرمود: «رجعت بی‌تردید حقی است که در میان امت‌های پیشین بوده و قرآن از آن سخن به میان آورده است و رسول خدا (ص) فرموده است: در این امت هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، قدم به قدم و بی‌کم‌وکاست رخ خواهد داد» (۲).

وعن هذا الحديث سئل السيد أحمد الحسن (ع): عن أي رجعة هنا يتحدث الإمام الرضا (ع) ؟
در مورد این حدیث از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: اینکه امام رضا (ع) در مورد کدام رجعت می‌فرماید؟

فأجاب: [الرجعة عموماً سواء كانت عالماً آخر كما قلنا، أو لم تكن كما يدعي بعض المخالفين فهي بالنتيجة إحياء بعد موت كما تعلم، وبالتالي يصح أن يُضرب لها مثلاً ما حصل من إحياء بعض الأموات في السابق؛ لأنه حدث يقره المخالف للقول بالرجعة.

ایشان (ع) در پاسخ فرمود: «رجعت به‌طور کلی -چه همان‌طور که گفتیم در عالمی دیگر باشد و چه همان‌گونه که برخی از مخالفان ادعا می‌کنند، نباشد- همان‌طور که شما می‌دانی در نتیجه زنده شدن پس از مرگ است و در نتیجه می‌توان برای آن مثال زنده شدن مردگان در گذشته را بیان نمود، زیرا واقعه‌ای است که شخص مخالف، در مورد عقیده رجعت به آن معترف است.

فالمأمون مخالف، وبالتالي فيما يمكن أن تحتج عليه ؟ أليس بما يقره ؟ والمأمون مخالف للرضا (ع) وبالتالي فالإمام يحتج عليه بما يقولون به هم من إحياء بعض الموتى بعد الموت في الأمم السابقة].

مأمون مخالف بود و در نتیجه با چه چیز دیگری می‌توانستی بر او احتجاج کنی؟ آیا به آن چیزی که به آن اقرار دارد احتجاج نمی‌کنی؟ در حالی که مأمون مخالف امام رضا (ع) بود و در نتیجه امام (ع) بر اساس گفته‌های خودشان در مورد

۱. عیون أخبار الرضا ۵: ج ۱ ص ۲۱۸.

۲- عیون أخبار الرضا: ج ۱، ص ۲۱۸.

زنده شدن برخی مردگان پس از مرگ در امت‌های پیشین - که به آن اقرار دارند - بر او احتجاج نمود».

۳) الرجعة يوم ينتصر فيه الله لرسله:

۳- رجعت، روزی که خداوند در آن فرستادگانش را پیروز می‌گرداند

يقول السيد أحمد الحسن (ع) في بيان ذلك:

سید احمد الحسن (ع) در بیان این مطلب فرموده‌اند:

[.. الرسل أو خلفاء الله في أرضه ﷺ قد بلغوا رسالاتهم وقد أُنذروا أقوامهم وقد حصل معهم ما حصل من تكذيب وتشريد وقتل، ولكن الله سبحانه وتعالى وعدهم بالانتصار لهم ولرسالاتهم ولحقهم المغبون، وهذا الانتصار لهم يكون في مواضع ثلاثة، هي: القيامة الصغرى، والرجعة، والقيامة الكبرى، أو الوقعات الإلهية الثلاث وأولها القيامة الصغرى وهي قيام قائم آل محمد وبعثه للناس.

پیامبران و خلفای الهی در زمینش (ع) پیام‌های خود را رساندند، اقوام خویش را انذار نمودند و از تکذیب و بی‌خانمانی و کشته شدن، به آن‌ها رسید آنچه رسید؛ ولی خدای سبحان به آن‌ها وعده داد که آن‌ها و پیام‌هایشان را نصرت می‌بخشد و (کسی که در احقاق حقش) ناکام (مانده است) را به آن‌ها ملحق می‌کند. این پیروزی آن‌ها در سه موقعیت خواهد بود: قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری؛ یا رویدادهای سه‌گانه الهی که اولین آن‌ها قیامت صغری است که همان قیام قائم آل محمد (ع) و فرستادن او به‌سوی مردم می‌باشد.

قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ * وَأَبْصُرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصَرُونَ * أَفَعِزَابِنَا يُسْتَعْجِلُونَ * فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ الصافات: ۱۷۱ - ۱۷۷.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿ما دربارهٔ بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم* که هر آینه آنان خود پیروزند* و لشکر ما خود غالب‌اند* پس تا مدتی از آن‌ها روی بگردان* عاقبتشان را ببین، آن‌ها نیز خواهند دید* آیا عذاب ما را به‌شتاب می‌طلبند؟* چون عذاب به ساحتشان فراز آید، این بیم‌داده‌شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت!﴾^(۱).

وقال تعالى: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي

^۱ - صافات: ۱۷۱ تا ۱۷۷.

شَكَّ مِنْهُ مُرِيبٌ ﴿۱۱۰﴾ هود: ۱۱۰.

و نیز می‌فرماید: ﴿به موسی کتاب دادیم. در آن کتاب اختلاف شد؛ اگر نه حکمی بود که از پیش، از جانب پروردگارت صادر شده بود، میانشان داوری شده بود و ایشان در آن کتاب سخت در تردیدند﴾؛^(۱).

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ طه: ۱۲۹.

﴿اگر نه سخنی بود که پروردگارت پیش‌ازاین گفته و زمان را معین کرده بود، عذابشان در این جهان حتمی بود﴾؛^(۲).

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ فصلت: ۴۵.

﴿به موسی کتاب دادیم. در آن کتاب اختلاف شد؛ اگر نه حکمی بود که از پیش از جانب پروردگارت صادر شده بود، میانشان داوری شده بود و ایشان در آن کتاب سخت در تردیدند﴾؛^(۳).

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ الشوری: ۱۴.

﴿از روی حسد و عداوت فرقه‌فرقه نشدند، مگر پس‌ازآن که به دانش دست یافتند؛ و اگر پروردگار تو از پیش مقرر نکرده بود که آن‌ها را تا زمانی معین مهلت است، بر آن‌ها حکم عذاب می‌رفت و کسانی که بعد از ایشان وارث کتاب خدا شده‌اند، درباره آن سخت به تردید افتاده‌اند﴾؛^(۴).

هذه الآيات إذا تدبرتها تبين لك بوضوح أن انتصار الله للرسول ﷺ ولمنهجهم الإلهي الذي دعوا إليه وهو حاكمية الله مؤجل إلى أن يقوم القائم الذي هو الكلمة التي سبقت من ربك والذي هو قائد جند الله الغالبين والذي هو يوم الفصل الأول أي في القيامة الصغرى. هذا باختصار، وإذا تحتاجون تفصيلاً أكثر يمكنكم أن تسأل وأكون بخدمتكم إن شاء الله تعالى^(۵).

اگر در این آیات بیندیشی، به‌وضوح درمی‌یابی که منظور از پیروزی خدا برای فرستاده‌شدگان (ع) و برای راه و رسم الهی آن‌ها - که دعوت‌کننده به آن هستند - همان حاکمیت خداست؛ که تا زمانی که قائم قیام کند به تأخیر می‌افتد؛ او همان کلمه‌ای است که پروردگار تو از پیش مقرر کرده است؛ او همان فرمانده لشکریان پیروز الهی است؛ او همان

^۱ - هود: ۱۱۰.

^۲ - طه: ۱۲۹.

^۳ - فصلت: ۴۵.

^۴ - شوری: ۱۴.

۵. الجواب المنير عبر الأثير: ج ۶ سؤال رقم (۵۳۱).

«يوم الفصل اول» یعنی «قیامت صغری» است.

این به اختصار بود؛ اگر به شرح و تفصیل بیشتری نیاز دارید می‌توانید بپرسید و ان شاء الله تعالی در خدمت شما خواهیم بود.^(۱)

وهذا ما أوضحه آل محمد ﷺ في رواياتهم الشريفة:

و این همان مطلبی است که آل محمد (ع) در روایات شریف خویش روشن فرموده‌اند:

عن جميل بن دراج عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قلت له قول الله عز وجل: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾)^(۲)، قال: ذلك والله في الرجعة، أما علمت أنّ أنبياء الله كثيراً لم ينصروا في الدنيا وقتلوا، وأئمة قد قتلوا ولم ينصروا، فذلك في الرجعة.

از جميل بن دراج از اباعبدالله امام صادق (ع) روایت شده است: در مورد این فرموده خداوند عزوجل ﴿ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت، روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم﴾؛^(۳) پرسیدم، حضرت فرمود: «به خدا سوگند در رجعت خواهد بود؛ مگر نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران در این دنیا یاری نشدند و کشته شدند؟! و ائمه کشته شدند و یاری نشدند؛ پس این (واقعه) در رجعت خواهد بود».

قلت: ﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾^(۴)، قال: هي الرجعة^(۵).

عرض کردم: ﴿و آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد گوش فرا دار* روزی که آن آواز سهمناک را به حق می‌شنوند؛ آن روز، روز بیرون شدن است﴾؛^(۶) حضرت فرمود: «همان رجعت است».^(۷)

۱- پاسخ‌های روشن‌گرانه: ج ۱، پرسش ۵۳۱.

۲. غافر: ۵۱.

۳- غافر: ۵۱.

۴. ق: ۴۱-۴۲.

۵. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸-۱۹.

۶- ق: ۴۱ و ۴۲.

۷- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸ و ۱۹.

۴) في الرجعة تتحقق المعرفة العالية (غاية الخلق):

۴- در رجعت، معرفت عالی (غایت خلقت) تحقق می‌یابد

لا شك أنّ غاية خلق الأنس والجن هو المعرفة، والسؤال: أين ستتحقق تلك المعرفة بصورة أعلى وأتم ؟ وإذا كان للرجعة دور في إجابة هذا السؤال، فأين ستكون الرجعة ؟

شکی نیست که غایت (هدف نهایی) خلقت انسان و جن، معرفت است؛ اما پرسش: این معرفت در کجا به صورت تمام و کمال تحقق خواهد یافت؟ و اگر رجعت در پاسخ به این پرسش نقشی داشته باشد، این رجعت در کجا خواهد بود؟

قال تعالى: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۱). سئل السيد أحمد الحسن عن هذه الآية، فأجاب عنها وبين أجوبة الأسئلة أعلاه، فقال:

حق تعالی می‌فرماید: ﴿اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان، فرمان اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾^(۲).

از سید احمد الحسن (ع) در مورد این آیه پرسیده شد؛ پس ایشان (ع) درباره آن، پاسخ داده و در جواب سؤال‌های فوق، چنین فرمودند:

[أي أنّ الحمد الحقيقي لله سبحانه وتعالى، وهو الثناء عليه بشكل أكمل وأتم بحسب المعرفة بمرتبة عالية: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ الذاریات: ۵۶، أي يعرفون، وهذه المعرفة العالية والتي تمثل الغرض من الخلق تتحقق في الأولى وهي السماء الأولى (سمااء الرجعة)، وقبلها هي (سمااء الذر)، وبدايتها أي (بداية الأولى) في ظهور الإمام المهدي (ع)، حيث تبدأ مرحلة الأولى ومقدمات تمهيد لعالم الرجعة.

یعنی ستایش حقیقی تنها از آن خداوند سبحان و متعال است؛ این همان ستایش خداست که به تناسب مرتبه عالی معرفت، به صورت تمام و کمال تحقق می‌یابد: ﴿جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام﴾؛^(۳) یعنی «لیعرفون»، (تا مرا بشناسند) و این شناخت والا که نمایانگر هدف خلقت است، در اولین آسمان، یعنی آسمان اول (که همان آسمان رجعت است) محقق می‌شود و قبل از آن جایگاه (آسمان عالم ذر بوده است) و شروع رجعت (اولین آسمان) در زمان ظهور امام مهدی (ع) خواهد بود؛ که در آن، مرحله نخستین و مقدمات زمینه‌سازی برای عالم رجعت آغاز می‌گردد.

۱. القصص: ۷۰.

۲- قصص: ۷۰.

۳- ذاریات: ۵۶.

﴿وَلَهُ الْحُكْمُ﴾: أي الحاكمية لله بحكم الإمام المهدي (ع)، والمهديين ﷺ ثم الرجعة، والحكم للأنبياء والمرسلين والأئمة والأوصياء.

(وَلَهُ الْحُكْمُ): یعنی حاکمیت، تنها از آن خداوند است؛ با حکومت‌داری امام مهدی (ع) و مهدیین (ع) و سپس رجعت و با حکومت‌داری انبیا، فرستادگان، ائمه و اوصیا.

﴿وَالِيهِ تَرْجَعُونَ﴾: إلى الله سبحانه وتعالى في الرجعة، أي ليجازي الصالحين بصلاحهم، والظالمين بظلمهم في الرجعة (من محض الإيمان محضاً ومن محض الكفر محضاً) ^(۱) كما ورد عنهم ﷺ، فيكال لكل ظالم كيـله، ويكال لكل صالح كيـله، فينتقم الله للأنبياء والمرسلين والأئمة من الظالمين الذين محضوا الكفر محضاً.

﴿و به‌سوی او بازگردانیده می‌شوید﴾: به‌سوی خداوند سبحان و متعال در رجعت؛ یعنی در رجعت، صالحان را به صلاحشان پاداش دهد و ظالمان را به ظلمشان کیفر فرماید؛ همان‌طور که از ائمه (ع) روایت شده است: «آن‌کسی که ایمان خالص داشته باشد و آن‌کس که کفر خالص داشته باشد»؛ ^(۲) بنابراین هر ظالمی پیمانه‌اش را دریافت می‌کند و هر صالح و نیکوکاری نیز پیمانه‌اش را می‌گیرد و خداوند انتقام انبیا، فرستادگان و امامان را از ظالمانی که کفر محض دارند می‌گیرد.

﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ السجدة: ۲۱، ولنذيقنهم من العذاب الأدنى (في الرجعة). أما الآخرة فالحمد فيها أكمل وأتم وأعظم؛ لأنها كشف تام للحقائق وكل بحسبه ﴿لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ ق: ۲۲.

﴿و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند﴾؛ ^(۳) از عذاب دنیا (در رجعت) به آن‌ها می‌چشانیم؛ اما در آخرت، سپاس و ستایش به کامل‌ترین و تمام‌ترین و عظیم‌ترین شکل است؛ چراکه در آنجا پرده‌برداری تام و تمام از حقایق، به فراخور وضعیت و جایگاه هر شخص صورت می‌گیرد: ﴿تو از این غافل بودی. ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین شده است﴾؛ ^(۴).

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

۲ - مختصر بصائر الدرجات - حسن بن سلیمان صفار: ص ۲۴.

۳ - سجده: ۲۱.

۴ - ق: ۲۲.

لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ الأعراف: ٤٣، أي رفع (الأننا) من الصدور، وكلٌ بحسبه يغترف من رحمة الله بحسب وعائه، ويكال له بمكياله الذي صنعه بأعماله الصالحة^(١).

﴿و هرگونه کینه‌ای را از دلشان برمی‌کنیم. نهرها در زیر پایشان جاری است. گویند: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این راه راهبری نمود و اگر ما را راهبری نکرده بود، راه خویش نمی‌یافتیم؛ فرستادگان پروردگاران به حق آمدند؛ و آنگاه ایشان را ندا دهند که به پاداش کارهایی که می‌کردید این بهشت را به میراث برده‌اید﴾^(٢)؛ یعنی برداشته شدن «من» از سینه‌ها؛ هریک به فراخور ظرفیتش، از رحمت خداوند برمی‌گیرد و به پیمانه‌ای که با اعمال نیکویش ساخته است، پیمانه می‌شود.^(٣)

٥) الرجعة تكون في السماء الأولى:

٥- رجعت در آسمان اول است

ربما يظن من يجهل أنّ السماء الأولى سماء جسمانية، أو أنها السماء الزرقاء المحيطة بنا والتي نشاهدها بأعيننا، كما اعتقد بذلك الكثير من المفسرين شيعة وسنة.

چه‌بسا کسی که علمی ندارد گمان کند که منظور از آسمان، آسمان جسمانی است؛ یعنی همان آسمان آبی که ما را احاطه کرده است و ما آن را با چشم می‌بینیم؛ آن‌گونه که بسیاری از مفسران شیعه و سنی به آن معتقد شده‌اند.

ولكن الحق إنها ليست كذلك، فهي سماء مثالية ولا ترى بالعين. اما حقيقة این چنین نیست؛ این آسمان [آسمان اول]، آسمانی مثالی است که با چشم دیده نمی‌شود.

يقول السيد أحمد الحسن (ع) في بيانها في كتاب (مع العبد الصالح):
سيد احمد الحسن (ع) در بیان آن در کتاب «همگام با بنده صالح» می‌فرماید:

[السماء الأولى لا ترى بالعين وفقك الله، السماء الدنيا تنقسم إلى سماء أولى وسماء جسمانية، في السماء الأولى أنفس الناس، وفي السماء الجسمانية يوجد جسم الإنسان المادي الذي يرى بالعين، هذا أمر بينته في الكتب سابقاً

١. المتشابهات: ج ٤ سؤال رقم (١٧١).

٢- اعراف: ٤٣.

٣- متشابهات: ج ٤، پرسش ١٧١.

(۱)، وأيضاً بينته كثيراً للأنصار.

خداوند شما را توفیق دهد؛ آسمان اول با چشم دیده نمی‌شود. آسمان دنیا (آسمان نزدیک) به آسمان اول و آسمان جسمانی تقسیم می‌شود. در آسمان اول، نفس‌های انسان‌ها قرار دارد و در آسمان جسمانی، بدن مادی انسان که با چشم دیده می‌شود، مستقر است. این موضوع را قبلاً در برخی کتاب‌هایم شرح داده‌ام.^(۲) در ضمن، آن را برای بسیاری از انصار نیز تبیین نموده‌ام.

السماء الجسمانية هي هذه المجرات والكواكب والشموس التي تری، وهي أيضاً تسمى الأرض، أي إن السماء الجسمانية بأجمعها تسمى الأرض في بعض الأحيان.

آسمان جسمانی، همین کهکشان‌ها و سیارات و خورشیدهایی است که دیده می‌شود. به این آسمان، «زمین» هم گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر آسمان جسمانی با هرچه که در آن است، گاهی اوقات «زمین» نام می‌گیرد.

وهي عالم آخر لا علاقة فيها بالزمان والمكان، يقول (ع):

این آسمان [آسمان اول]، عالم دیگری است که با زمان و مکان ارتباطی ندارد. ایشان (ع) می‌فرماید:

[.. فهي لا علاقة لها أصلاً بالجهات، ليس فيها مكان أو زمان، ولا علاقة لها بالمكان أو الزمان].

... آن آسمان اصلاً ارتباطی با جهات ندارد و در آن، مکان یا زمان وجود ندارد و هیچ ارتباطی با مکان و زمان ندارد.

بل أنّ الألفاظ التي نستعملها في عالمنا هذا لا تعبر عنها بدقة، لأنها عالم آخر، يقول:

حتی واژه‌هایی که ما در این عالم مورد استفاده قرار می‌دهیم، نمی‌تواند تعبیر دقیقی از آن را ارائه دهد، زیرا آن، عالمی دیگر است. ایشان (ع) می‌فرمایند:

[المشكلة أنها من عالم آخر فلا يمكن أن تعبر عنها بدقة تامة بهذه الألفاظ التي هي في حقيقتها من هذا العالم وتعبّر عن هذا العالم، حيث إنّ ذلك العالم لا تعبر الألفاظ عنه تماماً مهما كانت؛ لأنها غير معدة للتعبير عنه، فهي ليست منه بل غريبة عنه]^(۳).

مشکل این است که این قضیه مربوط به عالم دیگری است و لذا برای توصیف کاملاً دقیق آن نمی‌توان از الفاظ و عباراتی که در حقیقت از این عالم است و برای توصیف این عالم به کار می‌رود، استفاده کرد... زیرا واژه‌ها و کلمات

۱. انظر على سبيل المثال: كتاب المتشابهات: ج ٤ سؤال رقم (١٧٥)، حول خلق السماوات والأرض.

۲- به عنوان مثال به کتاب متشابهات، جلد ۴، پرسش ۱۷۵ درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین، رجوع نمایید.

۳. کتاب مع العبد الصالح، أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي U.

هرچه که باشند از بیان کم و کیف دقیق آن عالم ناتوان اند؛ چراکه واژه‌ها، توانایی و قابلیت تعبیر آن را ندارند؛ زیرا که این واژه‌ها از آن عالم نیستند و با آن بیگانه‌اند.^(۱)

وایضاً: أوضح السيد أحمد الحسن (ع) السماء الأولى من بين السماوات السبع التي ورد ذكرها في الأيام الستة لخلق السماوات والأرض، وبين أن الرجعة تكون فيها، قال:

همچنین سید احمد الحسن (ع) روشن کردند که آسمان اول، از میان هفت آسمانی است که در خلقت شش‌روزه آسمان‌ها و زمین ذکر شده‌اند؛ و بیان کردند که رجعت در آن آسمان به وقوع می‌پیوندد. ایشان (ع) فرمودند:

[...] ويجب ملاحظة أن السماء الأولى هي نهاية السماء الدنيا، أي أن السماء الدنيا تبدأ في هذا العالم الجسماني، وتنتهي في أول العالم الملكوتي الروحاني، أي إن نهايتها حلقة وصل، ونهايتها أو حلقة الوصل هي السماء الأولى، في الزيارة الجامعة: (.. وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى ..) مفاتيح الجنان: ص ۶۲.

لازم است دقت شود که آسمان اول، پایان آسمان دنیاست؛ یعنی آسمان دنیا از این عالم جسمانی آغاز شده و تا ابتدای نخستین عالم ملکوتی روحانی ادامه خواهد داشت؛ به عبارتی دیگر، پایان آسمان دنیا، حلقه اتصال است و پایان آن یا همان حلقه اتصال، آسمان اول خواهد بود. در زیارت جامعه آمده است: «... و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت و اولی...».^(۲)

وفي القرآن: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ القصص: ۷۰. وقال تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ الواقعة: ۶۲.

و در قرآن آمده است: ﴿اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان، فرمان اوست و همه شما به سوي او بازگردانده می‌شوید﴾^(۳)؛ و نیز حق تعالی می‌فرماید: ﴿شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ چرا به یادش نمی‌آورید؟﴾^(۴).

وفي الأولى عالماً: الذر والرجعة، وفيها الأنفس، فالله سبحانه وتعالى لم ينظر إلى عالم الأجسام منذ أن خلقه كما قال رسول الله ﷺ، إنما محط الاهتمام يبدأ من نهاية عالم الأجسام، وهي نهاية السماء الدنيا، وهذه النهاية هي السماء الأولى.

۱- کتاب همگام با بنده صالح، از انتشارات انصار امام مهدی.ع.

۲- مفاتيح الجنان: ص ۶۲۰.

۳- قصص: ۷۰.

۴- واقعه: ۶۲.

در اولی، دو عالم وجود دارد: ذر و رجعت (بازگشت) و در آن نفس‌ها قرار دارند؛ همان‌طور که پیامبر خدا (ص) فرموده است، خداوند سبحان و متعال از هنگامی که عالم اجسام را آفریده، به آن نظر نیفکنده است. قطعاً جایگاه اهمیت [خدای تعالی] از پایان عالم جسمانی یا همان پایان آسمان دنیا شروع می‌شود و [در واقع] این پایان، جایگاه آسمان اول است.

وقال تعالی: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ المؤمنون: ۱۷. السبع طرائق هي: (السموات السبع) من السماء الأولى إلى السماء السابعة، وليست السماء الدنيا الجسمانية منها؛ لأنها ليست فوقنا بل نحن فيها، فهي محيطة بنا وهي (تحتنا وفوقنا وعن كل جهات الأرض)، ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ العنكبوت: ۵۴، وسيتبين لك فيما يأتي لم أوردت هذه الآية في هذا الموضع. حق تعالی می‌فرماید: ﴿و بر فراز سرتان هفت راه بیافریدیم و از این خلقت، غافل نبوده‌ایم﴾؛^(۱) هفت راه، آسمان‌های هفتگانه است، از آسمان اول (آسمان اولی) تا آسمان هفتم و آسمان جسمانی دنیا جزو آن‌ها نیست؛ چراکه این آسمان بالای سر ما قرار ندارد بلکه محیط بر ماست (و ما درون آن هستیم) و این آسمان «پایین ما، بالای ما و از تمامی جهات زمین» است. (آنان با عجله از تو عذاب می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد)؛^(۲) در بخش بعدی برای شما تبیین خواهد شد که چرا این آیه را اینجا آورده‌ام.

وهذا يعني أنَّ السماوات إذا عُدَّت بهذا التفصيل تكون ثمانية، وليست سبعة، وإنما لم تُعد الدنيا الجسمانية؛ لأنها جزء من السماء الدنيا بما فيها من سماء أولى وسماء جسمانية، فإذا ذكرت الأولى أو الدنيا فهي من ضمنها؛ لأنها جزء منها أو تابعة لها.

این یعنی اینکه اگر آسمان‌ها به این تفصیل شمارش شود، هشت تا خواهد بود و نه هفت تا! اصولاً دنیای جسمانی جزو آن به حساب نمی‌آید؛ زیرا با آنچه در آن است، از آسمان اول و آسمان جسمانی، جزئی از آسمان دنیاست؛ بنابراین اگر اولی یا دنیا نام برده شود، در ضمن آن قرار می‌گیرد؛ چراکه جزئی از آن و پیرو و تابع آن است.

والسماء الجسمانية مرة تُعد هي (الأرض)، ومرة تُعد هي (السماء الدنيا)؛ لأنها الجانب المرئي منها. وفي السماء الجسمانية الأرض بل كل الأرضين السبع، وفي السابعة (جهنم)، كما أنَّ الجنة في السماء الثانية، أما في الأولى فتوجد (الجنة الأرضية) وهي جنة آدم؛ لأن الأولى كما بينت إنما هي جزء من السماء الدنيا، وهي ملكوتها. آسمان جسمانی یکبار «زمین» به شمار می‌رود و یکبار «آسمان دنیا»؛ زیرا قسمت مرئی آن است. در آسمان جسمانی، زمین و حتی تمام زمین‌های هفت‌گانه قرار دارد و در هفتمین زمین، «جهنم» قرار دارد؛ همان‌طور که

۱- مؤمنون: ۱۷.

۲- عنكبوت: ۵۴.

بهشت در آسمان دوم است؛ اما در آسمان اول، «بهشت زمینی» یافت می‌شود که همان بهشت آدم است؛ زیرا آسمان اول همان‌طور که پیش‌تر بیان داشتیم بخشی از آسمان دنیاست که ملکوت آن نیز می‌باشد.

عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الحسين بن ميسر، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن جنة آدم (ع)، فقال: (جنة من جنات الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنات الآخرة ما خرج منها أبداً) الكافي: ج ۳ ص ۲۴۷.

از علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابونصر از حسین بن ميسر روایت شده است: از اباعبدالله (ع) درباره بهشت آدم (ع) سؤال کردم، فرمود: «بهشتی از بهشت‌های دنیاست که در آن خورشید و ماه طلوع می‌کنند که اگر از بهشت‌های آخرت بود، به هیچ وجه از آن خارج نمی‌شدند».^(۱)

﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا﴾: والمصابيح هم الأنبياء والمرسلون والأوصياء ﷺ يحفظون الذين يتبعونهم من وسوسة الشياطين بالتعاليم والأخلاق الإلهية التي يُعَلِّمونها الناس. وظهورهم في السماء الجسمانية بالكواكب والشموس المضيئة، فما أكثر الظلام في السماء، وما أقل النجوم نسبة إلى الجزء المظلم، كما أن في الأرض ما أقل الأنبياء، وما أكثر من خالفهم وحاربهم وتخلف عنهم ولم ينصرهم. فقليل دائماً هم الأنبياء والأوصياء وأنصارهم، ك (قلّة النجوم في السماء الجسمانية).

﴿و آسمان دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم﴾: چراغ‌ها، انبیا، فرستادگان و اوصیا (ع) هستند که پیروانشان را با تعالیم و اخلاق الهی از وسوسه شیطان حفظ می‌کنند؛ و ظهور آن‌ها در آسمان جسمانی، در قالب ستارگان و خورشیدهای درخشان می‌باشد. چه بسیار است تاریکی در آسمان و چه اندک است ستارگان در قیاس با بخش تاریک؛ به همین صورت است که در زمین چه اندک‌اند پیامبران و چه بسیارند کسانی که با آن‌ها مخالفت ورزیدند، جنگیدند، از آن‌ها روی گردان شدند و یاری‌شان نمودند؛ همواره پیامبران، اوصیا و انصار آن‌ها اندک‌اند، درست مانند کم بودن ستارگان در آسمان جسمانی.

وفي نهاية حركة الفلك الأعظم (أقصد قوس النزول)، وبداية صعوده إلى جهة الآخرة، سيبدأ هذا العالم الجسماني بالتحول إلى جحيم ويستعر، فالذين اختاروا زخرف الأرض عقوبتهم إعادتهم إلى ما اختاروه، وعصوا الله من أجله، أو قل إبقاؤهم فيه؛ لأنه سيكون جهنم المستعرة بإعمالهم وأفعالهم وظلمهم.

در نهایت حرکت فلک اعظم (منظورم قوس نزول است) و آغاز بالا رفتن آن به سمتی دیگر، تبدیل شدن این عالم جسمانی به جحیم آغاز خواهد شد و این عالم شعله‌ور می‌گردد. مجازات کسانی که زخرف و زر و زیور دنیا را برگزیدند و به خاطر آن، خداوند را عصیان نمودند، بازگشتشان به چیزی است که خود انتخاب کرده‌اند، یا همان باقی ماندن

^۱ - کافی: ج ۳، ص ۲۴۷.

آن‌ها در آن می‌باشد؛ چراکه جهنم با عملکرد، کردار و ظلم و ستم آن‌ها مشتعل خواهد شد.

والآن تبیین لك مناسبة الآية السابقة: ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.
اکنون مناسبت آیه پیشین برای شما روشن شده است: ﴿آنان با عجله از تو عذاب می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد﴾.

وعند بداية صعود (قوس النزول) يبدأ (عالم الرجعة)، وهو عالم آخر وامتحان آخر لمن محض الإيمان ولن محض الكفر، وعالم الرجعة يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر (ع)، وهو القائم الذي يخرج عليه الحسين (ع) ...^(۱)

در ابتدای صعود قوس نزول، «عالم رجعت» آغاز می‌شود که این، عالمی دیگر و امتحانی دیگر است، برای کسانی که ایمان خالص و کسانی که کفر خالص داشته‌اند. عالم رجعت با پایان زمامداری مهدی دوازدهم (ع) آغاز می‌شود؛ او همان قائمی است که حسین (ع) بر او خروج می‌کند.^(۲)

ويقول السيد أحمد الحسن (ع) أيضاً:

و نیز سید احمد الحسن (ع) فرمودند:

أرجو الانتباه إلى أنّ الرجعة تكون في السماء الدنيا؛ لأنّ السماء الدنيا تنقسم إلى السماء الجسمانية والسماء الأولى، والرجعة تكون في السماء الأولى، ذكرت هذه الملاحظة للتنبيه؛ لأن بعض من يجهلون ربما يظنون أنّ السماء الدنيا هي فقط هذه السماء الجسمانية مع أنّ السماء الجسمانية هي فقط جزء من السماء الدنيا كما بيّنت سابقاً في الكتب وفقكم الله، بل وربما بعضهم يظن السماء الأولى هي السماء الجسمانية مع أنها تختلف عنها رغم أنهما يتشاركان في تكوين السماء الدنيا].

«امیدوارم توجه داشته باشی که رجعت در آسمان دنیاست؛ زیرا آسمان دنیا به دو آسمان جسمانی و آسمان اول تقسیم می‌شود و رجعت در آسمان اول تحقق می‌یابد. این ملاحظه را از باب تذکر و یادآوری بیان نمودم؛ زیرا چه بسا برخی از کسانی که علمی ندارند گمان می‌کنند که آسمان دنیا فقط همین آسمان جسمانی است؛ باوجوداینکه آسمان جسمانی تنها جزئی از آسمان دنیاست که پیش‌تر در کتاب‌ها بیان نمودم -خدا شما را توفیق دهد- و حتی چه بسا برخی گمان کنند که آسمان اول، همان آسمان اجسام یا آسمان جسمانی است، علی‌رغم اینکه با آن تفاوت دارد و هر دو در پیدایش آسمان دنیا با یکدیگر مشارکت دارند».

۱. المتشابهات: ج ۴ سؤال رقم (۱۷۵).

۲- متشابهات: ج ۴، پرسش ۱۷۵.

وإذا اتضح ذلك، نستطيع فهم معنى "الدنيا" التي تكون الرجعة فيها في الرواية التالية:
و اگر این مطلب واضح شده باشد، می‌توانیم معنا و مفهوم «دنیا» که رجعت در آن خواهد بود را در روایت بعدی
دریابیم:

عن الامام الصادق (ع): (أول من تنشق الأرض عنه ويرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليهما السلام، وأنّ الرجعة ليست بعامة وهي خاصة، لا يرجع إلا من محض الايمان محضاً أو محض الشرك محضاً)^(۱).
از امام صادق (ع) روایت شده است: «نخستین کسی که زمین برایش شکافته می‌شود و به دنیا برمی‌گردد حسین بن علی (ع) است. رجعت همگانی نیست، بلکه (برای افرادی) خاص است و فقط کسانی به دنیا بازمی‌گردند که ایمان محض یا شرک محض داشته باشند».^(۲)

فليست الدنيا هنا هي العالم الجسماني أو سماؤه، وإنما هي السماء الأولى، وقد توضح وجه إطلاق الدنيا عليها.
پس دنیا در اینجا، عالم جسمانی یا آسمانش نیست، بلکه آسمان اول است و وجه اطلاق دنیا بر آن توضیح داده شد.

٦) الأرض التي تكون الرجعة عليها:

٦- زمینی که رجعت بر آن محقق می‌شود

وعطفاً على ما سبق، طرح سؤال آخر یسهم جوابه في زيادة توضيح الموضوع المتقدم، سنتعرف عليه بعد عرض
الرواية التالية:

علاوه بر مطالب پیشین، پرسشی مطرح می‌شود که در زیادی توضیح موضوع پیشین، سهیم است و پس از آوردن
روایات ذیل، آن را می‌شناسیم:

عن الوليد بن صبيح عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال: (دخلت عليه يوماً فألقى إليّ ثياباً وقال: يا وليد ردها على مطاويها، فقامت بين يديه، فقال أبو عبد الله (ع): رحم الله المعلى بن خنيس، فظننت أنه شبه قيامي بين يديه

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

بقیام المعلى بن خنیس بین یدیه. ثم قال لی: أفٍ للدنیا أفٍ للدنیا، إنما الدنیا دار بلاء سلّط الله فیها عدوه علی ولیه، وإنّ بعدها داراً لیست هکذا. فقلت: جعلت فداک وأین تلك الدار؟ فقال: هاهنا وأشار بیده إلی الأرض^(۱).

از ولید بن صبیح از اباعبدالله امام صادق (ع) نقل شده است: روزی بر امام (ع) وارد شدم. ایشان لباس‌هایی را به من داد و فرمود: «ای ولید، این‌ها را تا شده بازگردان». من در پیشگاه ایشان برخاستم. امام صادق (ع) فرمود: «خداوند معلى بن خنیس را رحمت‌کند». من گمان کردم امام (ع) برخاستن مرا به برخاستن معلى بن خنیس تشبیه فرموده است. سپس به من فرمود: «أف بر دنیا! أف بر دنیا! دنیا تنها سرای بلاست. خداوند در آن دشمن خود را بر ولی خود مسلط گردانیده است و پس از آن سرایی خواهد بود که این چنین نیست». عرض کردم: فدایتان شوم آن سرا کجاست؟ فرمود: «اینجاست» و سپس با دست خویش به زمین اشاره فرمود.^(۲)

وأکید أنّ تلك الدار هي الرجعة، لذا سئل السيد أحمد الحسن (ع): ما معنى إشارة الإمام الصادق (ع) إلی هذه الأرض؟

و بی تردید این سرا، عالم رجعت است. لذا از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: منظور امام صادق (ع) از اشاره به این زمین چیست؟

فأجاب: [نعم، وفقك الله وسدد خطاك. إنّ للأرض تجلیات فی كل السماء الدنيا تمتد إلی السماء الأولى التي ستكون فیها الرجعة، فالرجعة أيضاً فی الأرض وإن كانت فی تجلی آخر للأرض غیر هذا الذي نعیش فی هذا العالم الجسماني].

ایشان (ع) فرمود: «بلی، خداوند شما را توفیق عطا فرماید و گام‌هایت را استوار بدارد؛ برای زمین تجلی‌هایی در همه آسمان دنیا وجود دارد که به آسمان اول - که رجعت در آن است - کشیده می‌شود؛ پس رجعت نیز در زمین است، هرچند در تجلی دیگری، غیر از این زمینی که در این عالم جسمانی، در آن زندگی می‌کنیم، باشد».

۷) الرجعة أحد عوالم قوس النزول:

۷- رجعت یکی از عوالم قوس نزول است

سئل السيد أحمد الحسن (ع) عن الظلمات الثلاث فی قوله تعالى: از سید احمد الحسن (ع) در مورد تاریکی‌های سه‌گانه در این فرموده حق تعالی پرسیده شد:

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۹.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴.

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنَى تُصْرَفُونَ﴾^(۱). فَبَيْنَ فِي جوابه قوسی صعود و النزول في حركة الإنسان من مبدئه إلى منتهاه.

﴿او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی‌های سه‌گانه می‌بخشد؛ این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟﴾^(۲). ایشان در پاسخ خویش قوس صعود و نزول در حرکت انسان از مبدأ تا مقصدش را بیان فرمودند:

قال: [هي: ظلمة الذر، وظلمة الدنيا، وظلمة الرجعة، وهي عوالم قوس النزول. وعوالم قوس الصعود هي الأنوار الثلاثة وهي: (قبل الفناء، والفناء، والعودة بعد الفناء). وهي مراتب محمد ﷺ الثلاثة قبل فتح الحجاب، وبعد فتح الحجاب، وبعد عودة الحجاب. فهو يخفق بين الفناء في الذات الإلهية فلا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبين عودته إلى الأنا والشخصية. وهذه المراتب الستة في قوس الصعود والنزول تمثل كل الوجود، وتجلي النور في الظلمة وظهور الموجودات بالنور في الظلمات، وهي (واو النزول و واو الصعود) تشير إلى الستة أيام والست مراتب. [تاریکی‌های سه‌گانه] عبارت است از تاریکی ذر، تاریکی دنیا و تاریکی بازگشت؛ و این‌ها عوالم قوس نزول هستند. عوالم قوس صعود، انوار سه‌گانه‌اند که عبارت‌اند از: پیش از فنا، فنا شدن و بازگشت پس از فنا؛ و این‌ها مراتب سه‌گانه حضرت محمد (ص) پیش از برداشته شدن حجاب، پس از برداشته شدن حجاب و پس از بازگشت حجاب می‌باشند. آن حضرت بین فنا شدن در ذات الهی - که چیزی باقی نمی‌ماند، مگر خداوند واحد قهار - و بازگشتش به من و شخصیت، نوسان می‌کند.

این مراتب شش‌گانه در قوس صعود و نزول، بیانگر کل وجود و تجلی نور در تاریکی و ظهور موجودات توسط نور در تاریکی‌ها می‌باشد، که همان «واو» نزول است؛ و «واو» صعود، به شش روز و شش مرتبه اشاره دارد.

(۶): واو النزول.

«۶»: واو نزول.

(و) واو الصعود.

«۷»: واو صعود.

۱. الزمر: ۶.

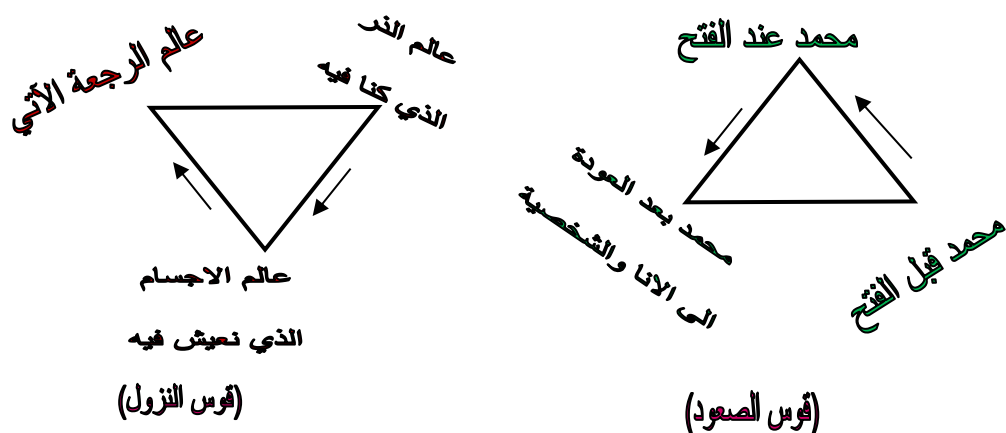
۲- زمر: ۶.

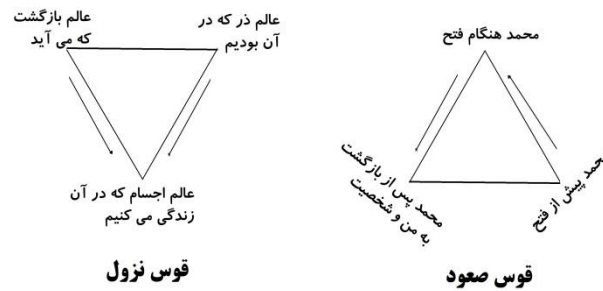
والدائرة في رأس الواو تدل على الحيرة في قوس الصعود وهي الحيرة في النور؛ لعدم إدراك ومعرفة النور التام الذي لا ظلمة فيه، وهو الله سبحانه وتعالى معرفة تامة وكاملة، فتكون مراتب قوس الصعود هي: قبل الفتح، وبعد الفتح والفناء، والثالثة هي العودة إلى الأنا والشخصية بعد الفناء. أما الحيرة في الظلمة؛ لأنها في أدنى مراتبها لا تُدرك ولا يُحصّل منها شيء، بل هي ظلمة وعدم ليس لها حظ من الوجود إلا قابليتها للوجود، وهذه هي حقيقة المادة ظلمة وعدم لا يُحصّل منها شيء، ولا يُعرف منها شيء، لولا تجلي الصورة الملكوتية فيها وإظهارها لها. فتكون مراتب قوس النزول هي: عالم الذر، ثم النزول إلى ظلمة المادة، ثم الصعود في قيامة القائم حتى الوصول إلى الرجعة، وهي المرتبة الثالثة، وهذه هي صورة قوس النزول والصعود:

دایره‌ای که در سر «واو» قرار دارد، بر حیرت در قوس صعود دلالت می‌نماید؛ و این، حیرت و سرگردانی در نور است، به دلیل عدم ادراک و شناخت نور تاملی که هیچ ظلمتی در آن نیست و او خدای سبحان، معرفت و شناخت تام و کامل است؛ بنابراین مراتب قوس صعود عبارت است از: پیش از برداشته شدن حجاب، پس از فتح و فنا و سومی بازگشت به من و شخصیت پس از فناست.

اما حیرت و سرگردانی در ظلمت، از آنجاکه در پایین‌ترین مراتب آن است، درک نمی‌شود و چیزی از آن حاصل نمی‌گردد؛ بلکه این ظلمت و عدمی است که بهره‌ای از وجود نبرده است، مگر قابلیتش برای موجود بودن؛ و این همان حقیقت ماده است؛ و اگر تجلی صورت ملکوتی در آن و ظاهر شدنش برای آن نباشد، ظلمت و عدمی است که هیچ چیزی از آن حاصل نمی‌شود و چیزی از آن دانسته نمی‌گردد.

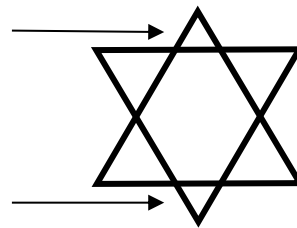
بنابراین مراتب قوس نزول عبارت‌اند از: عالم ذر، سپس نزول به ظلمت ماده، سپس صعود در قیامت قائم تا رسیدن به بازگشت و این مرحله سوم است. تصویر قوس نزول و صعود به صورت زیر است:





و با اجتماعهما وتداخلهما یتحصل کل الوجود من بدایتہ إلى نہایتہ، وهو محمد ﷺ .

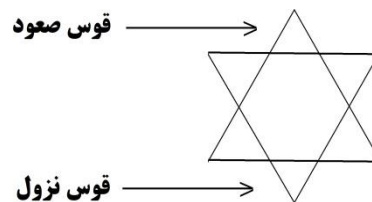
(قوس الصعود)



(قوس النزول)

انتهی قوله (ع).

و با گرد آمدن و آمیخته شدن این دو با هم، تمام وجود از ابتدا تا انتها حاصل می گردد؛ که همان حضرت محمد (ص) است.



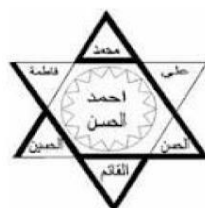
پایان سخنان سید (ع).

وهذا اسم رسول الله ﷺ الشريف بعد تداخل قوسي الصعود والنزول:



والحمد لله رب العالمين.

و این اسم رسول خدا (ص) پس از داخل شدن قوس نزول و صعود در یکدیگر است:



والحمد لله رب العالمین.

۸) الرجعة عالم یرجع فیہ الأفراد:

۸- رجعت عالمی است که در آن، افراد باز می گردند

فی عالم الرجعة، هل یرجع من المكلفین الأمم أم الأفراد ؟ وهل الرجعة تكون للأنس والجن ؟ ومن هم الذین یرجعون ؟
در عالم رجعت آیا مکلفان امتها باز می گردند یا افراد؟ و آیا رجعت برای انس و جن خواهد بود؟ و چه کسانی رجعت خواهند داشت؟

قال السید أحمد الحسن (ع) فی بیان أجوبة ذلك ما يلي:
سید احمد الحسن (ع) در پاسخ به این پرسش فرمودند:

[الرجعة متعلقة بالإنس والجن ولا علاقة لها بالأمم بل بالأفراد، فمن محضوا الإيمان یرجعون ومن محضوا الكفر یرجعون، أي أنّ الذین یعاد امتحانهم فی الرجعة هم أئمة العدل وخاصة من أتباعهم، وأئمة الکفر وخاصة من أتباعهم، وقد فصلت مسألة الرجعة وعلتها فی أكثر من موضع فراجع^(۱).
رجعت مربوط به انسان و جن است و امتها را شامل نمی شود، بلکه مختص افراد است؛ کسانی که ایمان محض داشتند باز می گردند و آنان که کفر محض داشتند نیز باز می گردند؛ یعنی کسانی که امتحانشان در رجعت تکرار می شود، ائمه عدل و پیروان خاص آنها و همچنین ائمه کفر و پیروان خاص آنها هستند؛ و مسئله رجعت را در بیش از یک جا توضیح داده ام که می توانی به آنها مراجعه نمایی.^(۲)

أما الآيات التي تشير لرجعة بعض الأفراد من الأمم فهي كثيرة، وهذه منها: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ القصص: ۸۵، هذه فی رجعة رسول الله محمد وآل محمد ﷺ فهم أهل القرآن.

اما آیاتی که دلالت بر بازگشت (رجعت) بعضی از افراد امتها می کند، بسیار است که آیه زیر یکی از آنهاست:

۱. راجع المتشابهات: ج ۳ سؤال رقم (۱۴۵)، وج ۴ سؤال رقم (۱۷۱)، و (۱۷۵)، وغيرها من المواضع.

۲- به کتاب متشابهات جلد ۳، پرسش ۱۴۵ و جلد ۴، پرسش ۱۷۱ و ۱۷۵ و دیگر منابع مراجعه نمایید.

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به وعده گاه باز می گرداند. بگو: پروردگار من بهتر می داند که چه کسی هدایت را آورد و چه کسی در گمراهی آشکار است؛^(۱) این آیه درباره بازگشت محمد و آل محمد (ع) است، که همان اهل قرآن هستند.

وقال تعالى: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ النمل: ۸۳، وهذه الآية في رجعة أئمة الكفر وخاصة أتباعهم^(۲).

خدای متعال می فرماید: ﴿روزی که از هر ملتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می کردند گرد می آوریم و آنان برانگیخته شدگان اند﴾؛^(۳) که این آیه مربوط به رجعت امامان کفر و پیروان خاص آن هاست.^(۴)

۹) الرجعة عالم لا زمن فيه:

۹- رجعت عالمی است که در آن، زمان وجود ندارد

عن أبي عبد الله (ع) أنه سُئل عن اليوم الذي ذكر الله مقداره في القرآن في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة، فقال: (وهي كرة رسول الله ﷺ فيكون ملكه في كرتة خمسين ألف سنة، ويملك أمير المؤمنين (ع) في كرتة أربعاً وأربعين ألف سنة)^(۵).

از اباعبدالله امام صادق (ع) در مورد روزی که خداوند مقدار آن را در قرآن پنجاه هزار سال بیان فرموده است، پرسیده شد؛ حضرت فرمود: «آن رجعت رسول خدا (ص) است. پس فرمانروایی او در بازگشتش پنجاه هزار سال خواهد بود و امیرالمؤمنین (ع) در رجعتش چهل و چهار هزار سال حکومت خواهد نمود».^(۶)

وعلى ضوء هذه الرواية وأمثالها، سئل السيد أحمد الحسن (ع): هل يوجد في عالم الرجعة زمن كما هو الحال في هذا العالم ؟

در پرتو این روایت و امثال آن از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: آیا در عالم رجعت، زمان، همانند زمان موجود در

۲- قصص: ۸۵.

۲. الجواب المنير عبر الأثير: ج ۳ سؤال رقم (۲۳۵).

۱- نمل: ۸۳.

۴- پاسخ های روشن گرانه: ج ۳، پرسش ۲۳۵.

۵. مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۹.

۶- مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۹.

این عالم وجود دارد؟

فأجاب: [لا يوجد زمن كهذا الذي عندنا في الحياة الجسمانية، ولكن يوجد في الرجعة أحداث ومضي آن بعد أن بما يناسب ذلك العالم، ولهذا تلاحظ في الرواية التي ذكرتها أستخدم اليوم الذي يمثل حدث عروج الملائكة والروح لبيان المدة في الرجعة ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ المعارج: ٤].
در پاسخ فرمودند: زمان مثل همین زمانی که ما در این زندگی جسمانی می‌شناسیم وجود ندارد؛ اما در رجعت، حوادث و گذشت آنی پس از آن دیگر متناسب با آن عالم وجود دارد و از همین رو در روایتی که بیان نمودی ملاحظه می‌کنی از روزی استفاده شده است که بیانگر واقعه عروج ملائکه و روح برای بیان مدت زمان در رجعت می‌باشد: ﴿فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به‌سوی او بالا می‌روند﴾^(۱).

۱۰) الاعتقاد بالرجعة والمهدين (عليهم السلام):

۱۰- اعتقاد به رجعت و مهديين (ع)

كثر اللغط أخيراً من قبل بعض أنصاف المتعلمين بادعاء أنَّ المهديين الوارد ذكرهم في وصية رسول الله ﷺ ليلة وفاته هم أنفسهم الاثنا عشر، هذا قول لبعضهم. وقول آخر يرى أنَّ المهديين أوصياء وحجج، ولكن وجودهم ودورهم يكون في الرجعة فقط. وقول ثالث أعيت صاحبه السبل في الجمع بين روايات المهديين والرجعة، فزعم أنَّ هناك تعارض بين الطائفتين وقدم روايات الرجعة.

اخيراً یاوه‌گویی‌هایی از سوی برخی کم‌خردان مبنی بر اینکه مهديين یاد شده در وصیت شب وفات رسول خدا (ص) همان ائمه دوازده‌گانه هستند، فزونی یافته است؛ این گفته برخی از آنهاست؛ و برخی دیگر معتقدند که مهديين، اوصیا و حجت‌های خدا هستند، اما وجود و نقش آنها فقط در رجعت خواهد بود؛ و گفتار سوم، صاحبش را در راه‌های جمع بین روایات مهديين و رجعت عاجز کرده و پنداشته است که بین دو گروه از روایات، تعارض وجود دارد و روایات رجعت را بر روایات مهديين مقدم داشته است.

وعن مثل هذه الأقوال، أجاب السيد أحمد الحسن (ع)، فقال:

در مورد چنین گفته‌هایی سید احمد الحسن (ع) فرمودند:

«عموماً وفقك الله، هناك روايات كثيرة متواترة تقول إنّ هناك اثني عشر مهدياً من ولد الامام المهدي (ع) وهم خلفاء الله في أرضه، وهناك روايات كثيرة أيضاً قالت بأنّ هناك رجعة، إذن الأمران العقائديان ثابتان بروايات كثيرة ومتواترة، ومنكر أحدهما إما جاهل لم يسعفه عقله وما عنده من علم أن يجمع ويوفق بين الروايات بصورة صحيحة مقبولة، أو أنه معاند مكابر يريد أن يغطي الشمس بغربال، وإلا فما معنى إنكار حقيقة وردت في روايات كثيرة ورواها علماء الشيعة جيلاً عن جيل؟!»

«در هر حال - خداوند توفیقت دهد - روایات متواتر بسیاری هست که بیان می‌دارند دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی (ع) وجود دارند و آنان خلفا و جانشینان خداوند بر زمینش هستند؛ و روایات بسیاری نیز بیان می‌دارند رجعت وجود دارد؛ پس این دو امر عقایدی ثابت شده بر اساس روایات بسیار و متواتر می‌باشند؛ و منکر یکی از آن‌ها یا جاهلی است که عقلش او را در ادراک یاری نمی‌رساند و علمی ندارد تا بین این روایت، به صورت صحیح قابل قبول، جمع و سازش ایجاد نماید، یا او متکبر و معاندی است که می‌خواهد خورشید را با غربال بپوشاند؛ و گرنه انکار حقیقتی که در روایات بسیاری آمده است و علمای شیعه نسل به نسل آن را نقل نموده اند، چه معنایی خواهد داشت؟»

أما من يقول بجهالة: إنّ المهديين يكونون في الرجعة فقط، فهو جاهل ويتخبط؛ لأنّ الرجعة تكون لمن عاشوا في هذا العالم الجسماني قبلها، وبما أنّ الرجعة لمن محضوا الايمان محضاً فالمهديون إذن ممن محضوا الايمان محضاً في هذا العالم الجسماني قبل رجعتهم.

اما کسی که از سر جهل و نادانی می‌گوید: مهدیین فقط در رجعت هستند، چنین شخصی بی‌تردید جاهل است و در آشفتگی به سر می‌برد؛ چرا که رجعت برای کسانی است که پیش از آن در این عالم جسمانی زندگی کرده‌اند و از آنجاکه رجعت برای کسانی است که ایمان محض داشته‌اند، پس مهدیین از جمله کسانی هستند که در این عالم جسمانی پیش از بازگشتشان، ایمان محض داشته‌اند.

إذن، من قال إنهم يكونون بالرجعة، فقد أثبت أنّ لهم دوراً مهماً جداً في هذا العالم الجسماني، وبهذا عاد الأمر عليه فهو لما أثبت رجعتهم حججاً لله على خلقه أثبت دورهم في العالم الجسماني وأنهم حجج الله فيه أيضاً، فأين كان دورهم كحجج لله في العالم الجسماني أليس بعد الائمة الاثني عشر؟!

بنابراین کسی که از وجود ایشان در عالم رجعت سخن می‌گوید، ثابت می‌کند که آن‌ها نقشی مهم و اساسی در این عالم جسمانی دارند و به این ترتیب (وضعیت) علیه او خواهد بود؛ بنابراین وقتی این شخص رجعت آن‌ها را به عنوان حجت‌های الهی بر خلق اثبات می‌کند، نقش آن‌ها در این عالم جسمانی و اینکه آن‌ها در این عالم نیز حجت‌های الهی هستند را ثابت کرده است؛ حال نقش آن‌ها به عنوان حجت‌های الهی در عالم جسمانی کجاست؟ آیا پس از ائمه دوازده گانه نخواهد بود؟!

أما من تمادى في البلاهة وقال: إنّ المهديين هم أنفسهم الأئمة فهذا أظن لا يستحق الرد، فالروايات واضحة بأنّ المهديين من ولد القائم ومن ولد الحسين ومن ولد علي وفاطمة فكيف يكونون هم أنفسهم الأئمة والروايات نصت على أنهم من ذرية الحسين (ع)، فهل الحسن أو علي من ذرية الحسين؟! وكيف يكونون هم الأئمة والروايات نصت أنهم من ذرية الامام المهدي (ع)، فهل علي والحسن والحسين والأئمة من ولد الامام المهدي؟!!

اما کسی که در وادی بلاهت و بی‌خردی سرگردان است و می‌گوید: مهدیین همان ائمه هستند! به نظرم این سخن ارزش پاسخ‌گویی هم ندارد؛ روایات، بسیار واضح‌اند؛ اینکه مهدیین از فرزندان قائم و از فرزندان حسین و از فرزندان علی و فاطمه (ع) هستند. چگونه می‌توانند همان ائمه (ع) باشند، درحالی‌که روایات بیان می‌دارند آن‌ها از نسل حسین (ع) هستند! آیا حسن یا علی (ع) از ذریه حسین (ع) هستند؟! چگونه آن‌ها خود ائمه هستند، درحالی‌که روایات می‌گویند آن‌ها از نسل امام مهدی (ع) هستند. آیا علی، حسن، حسین و ائمه (ع) از فرزندان امام مهدی (ع) هستند؟!!

الحقیقة، إنّ هذه المقالات تُعبر عن بلاهة قائلها.

در حقیقت، این گفته‌ها بازگوکننده بلاهت و بی‌خردی گوینده‌شان است.

هذا إضافة إلى أنّ الروايات ذكرت المهديين بوضوح وبيّنت زمانهم وأنه بعد الأئمة عليه السلام ولم تقل إنهم في الرجعة، ولا توجد رواية واحدة تقول إنهم في الرجعة فقط، فمن أين جاءوا بهذه التخرصات البلهاء التي تجعل من يسمع أقوالهم يدرك أنهم قوم قد سلبهم الله عقولهم ويحمد الله على نعمة العقل التي حباه الله بها].

این علاوه بر آن است که روایات، مهدیین را به‌روشنی بیان کرده و زمان آن‌ها را بیان داشته‌اند و اینکه آن‌ها پس از ائمه (ع) هستند و هرگز نگفته‌اند که آن‌ها در رجعت می‌باشند؛ و حتی یک روایت هم پیدا نمی‌شود که بیان دارد آن‌ها فقط در رجعت خواهند بود؛ پس آن‌ها این سخنان بی‌هوده و نابخردانه را از کجا آورده‌اند؟! یاوه‌گوهایی که هر کس کلام آنان را می‌شنود، درمی‌یابد آن‌ها مردمانی هستند که خداوند عقل‌هایشان را از آن‌ها گرفته است، درحالی‌که خدا را برای نعمت عقلی که به او ارزانی داشته است، سپاس می‌گویند!..

ويقول أيضاً: [.. واعلم أيضاً: أنّ المهديين هم علامات الساعة وميقاتها، فبآخرهم يختم هذا العالم الجسماني، ويبدأ عالم الرجعة ثم القيامة: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ البقرة: ١٨٩... (١).

و نیز می‌فرماید:

...همچنین بدان که مهدیین از نشانه‌های قیامت (ساعت) و وعده‌گاه‌های آن (مواقیت) هستند و با آخرینشان، این

عالم جسمانی خاتمه می‌یابد و عالم رجعت و سپس قیامت آغاز می‌گردد: ﴿از تو دربارهٔ هلال‌ها می‌پرسند، بگو: آن‌ها میقات‌ها و وعده‌گاه‌هایی برای مردم و حج‌اند؛ و نیکو آن نیست که از پشت خانه‌ها به آن‌ها داخل شوید، بلکه نیکو این است که پرهیزگار باشید و از درها به خانه‌ها درآیید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید﴾؛^(۱) (۲)

۱۱) للرجعة يوم معلوم كما لهذا العالم:

۱۱- رجعت همانند این عالم- روزی معلوم دارد

من يطالع بيان بعض الأحداث المهمة في الروايات يجد أنها يُشار لها مرة في هذا العالم الجسماني، وأخرى في عالم الرجعة، كقضية مقتل إبليس مضل الأمم (لعنه الله). کسی که بیان برخی رویدادهای مهم در روایات را مورد مطالعه قرار دهد، درمی‌یابد که این رویدادها یک‌بار به این عالم جسمانی و بار دیگر به عالم رجعت اشاره دارند؛ همچون ماجرای کشته شدن ابلیس، گمراه‌کننده امت‌ها (خداوند لعنتش کند).

فقد ورد أنَّ قاتله في اليوم المعلوم هو القائم (ع) في مسجد الكوفة:
روایت شده است که قاتل ابلیس در روز معلوم، قائم (ع) و در مسجد کوفه است:

عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول إبليس: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ❖ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿^(۳)، قال له وهب: جعلت فداك أي يوم هو ؟ قال: (يا وهب أتَحَسِب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا، فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة، وجاء إبليس حتى يجثو بين يديه على ركبتيه فيقول: يا ويله من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك يوم الوقت المعلوم) ^(۴).

از وهب بن جمیع، غلام اسحاق بن عمار روایت شده است: از اباعبدالله (ع) از سخن ابلیس ﴿گفت: ای پروردگار من! مرا تا روزی که از نو زنده شوند مهلت ده﴾*گفت: تو از مهلت‌یافتگانی* تا آن روز معین معلوم﴾؛^(۵) پرسیدم. وهب به

۱- بقره: ۱۸۹.

۲- متشابهات: ج ۴، پرسش ۱۸۰.

۳. الحجر: ۳۶ - ۳۸.

۴. بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۵۴.

۱- بقره: ۱۸۹.

ایشان عرض کرد: فدایت گردم، منظور کدام روز است؟ فرمود: «ای وهب، آیا گمان می کنی آن روز، روزی است که مردم برانگیخته می شوند؟ خداوند تا روزی که قائم ما در آن برانگیخته می شود به او فرصت داده است؛ پس هرگاه خدا قائم ما را برانگیزد، او در مسجد کوفه است. ابلیس می آید تا در برابر او زانو می زند و می گوید: ای وای از این روزگار! از این روز! حضرت، موی پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند؛ این روز، روزِ وقت معلوم است».^(۱)

وورد أنَّ قاتله هو رسول الله ﷺ في اليوم المعلوم أيضاً:

و در روایت دیگر نیز از کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا (ص) در روز معلوم سخن به میان آمده است:

عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن إبليس قال: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾، فأبى الله ذلك عليه، قال: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)، فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله في جميع أشياعه منذ خلق الله آدم إلى يوم الوقت المعلوم، وهي آخر كرة يكرها أمير المؤمنين (ع).

از عبدالکریم بن عمرو خثعمی نقل شده است: از امام صادق (ع) (شنیدم که می فرمود): «ابلیس به خداوند عرض کرد: ﴿مرا تا روزی که برانگیخته می شوند، مهلت ده﴾. خدای سبحان خواسته او را نپذیرفت و فرمود: ﴿تو از مهلت داده شدگانی * تا روزِ وقت معلوم﴾. زمانی که روزِ وقت معلوم فرا رسد، ابلیس لعنت الله با تمام هوادارانش از زمان آفرینش حضرت آدم (ع) تا آن روز پدیدار می شود؛ آن هنگام، آخرین رجعتی است که امیرالمؤمنین (ع) انجام می دهد.

فقلت: وإنها لكرات وكرات، ما من إمام في قرن إلا ويكر معه البر والفاجر في دهره حتى يديل الله المؤمن من الكافر، فإذا كان يوم الوقت المعلوم كر أمير المؤمنين (ع) في أصحابه و جاء إبليس في أصحابه، ويكون ميقاتهم في أرض من أراضي الفرات يقال له الروحا قريب من كوفتكم، فيقتتلون قتالاً لم يقتتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمين، فكأنني أنظر إلى أصحاب علي أمير المؤمنين (ع) قد رجعوا إلى خلفهم القهقري مائة قدم، وكأنني أنظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم في الفرات، فعند ذلك يهبط الجبار عز وجل ﴿فِي ظِلِّ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ رسول الله ﷺ بیده حربته من نور، فإذا نظر إليه إبليس رجع القهقري ناكصاً على عقبيه، فيقولون له أصحابه: أين تريد وقد ظفرت؟ فيقول: ﴿إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾، فيلحقه النبي ﷺ فيطعنه طعنة بين كتفيه فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه، فعند ذلك يعبد الله عز وجل ولا يشرك به شيئاً، ويملك أمير المؤمنين (ع) أربعاً وأربعين ألف سنة حتى يلد الرجل من شيعة علي (ع) ألف ولد من صلبه ذكراً، وعند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة وما حوله

بما شاء الله^(۱).

به آن حضرت عرض کردم: آیا رجعت چندین بار صورت می‌گیرد؟ فرمود: آری، رجعت چندین و چند بار است. هیچ امام و پیشوایی در هیچ قرنی نیست، مگر اینکه افراد مؤمن و نیکوکار و انسان‌های تبهکار زمانش با او رجعت می‌کنند تا خداوند به وسیله مؤمن، از کافر انتقام بگیرد. آن زمان که روز معلوم فرا برسد، امیرالمؤمنین (ع) با یاران خود رجعت می‌کند و ابلیس و هوادارانش نیز می‌آیند و میعادگاه آنان در زمینی از زمین‌های فرات به نام «روحا» است که نزدیک کوفه شما قرار دارد. آنان با یکدیگر چنان نبردی می‌کنند که از زمانی که خداوند جهانیان را آفریده، بی‌سابقه است. گویی به یاران امیرالمؤمنین علی (ع) می‌نگرم که صد گام به عقب برمی‌گردند و عقب‌نشینی می‌کنند و گویی می‌بینم که قسمتی از پاهای آنان داخل فرات شده است؛ در این هنگام جبار عزوجل ﴿با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود﴾ فرود می‌آید و رسول خدا ﷺ سلاحی از نور در دست دارد. هنگامی که ابلیس به آن حضرت می‌نگرد، به عقب برمی‌گردد و عقب می‌نشیند. یارانش به او می‌گویند کجا می‌خواهی بروی و حال آنکه تو پیروز شده‌ای؟ ابلیس می‌گوید: ﴿من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا، پروردگار جهانیان بیم دارم﴾. رسول خدا ﷺ با او درگیر می‌شود و حربه‌ای میان دو کتف او فرود می‌آورد که هلاکت ابلیس و هلاکت تمام هواداران او را در پی خواهد داشت. در این زمان، فقط خدای عزوجل عبادت می‌شود و به او شرک ورزیده نمی‌شود و امیرالمؤمنین (ع) به مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی (ع) هزار فرزند پسر به وجود می‌آید و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه‌فام (الجنة مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش آن گونه که خدا بخواهد پدیدار می‌گردد^(۲).

وهو ما رفع تشابهه السيد أحمد الحسن (ع) في كتبه الشريفة وأجوبته فيها:

و این شبهه‌ای بود که سید احمد الحسن (ع) در کتاب‌های شریف و با پاسخ‌هایشان به رفع ابهامش پرداخته است.

فعن بيان آية الغمام في الرواية، يقول:

درباره آیه «ابرها» در روایت فرموده‌اند:

[وقال تعالى: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ البقرة: ۲۱۰، والذي يأتي في ظل من الغمام هو محمد ﷺ (الله في الخلق) في الرجعة وببده حربة من نور فيقتل إبليس (لعنه الله)، فتعالى سبحانه عن الإتيان والمجيء والذهاب أو الحركة وهي من صفات الخلق ...] ^(۳)، ثم

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۷.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۷.

۳. کتاب التوحید: ص ۴۱، أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي ۱۵.

ذکر روایة الخثعمي المتقدمة.

﴿آیا اینان منتظرند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آنکه همه کارها به خداوند بازگردانیده می شود﴾^(۱). کسی که در زیر سایبانی از ابر می آید حضرت محمد α (خدای در خلق) است که در زمان رجعت می آید و در دستش نیزه ای از نور است و ابلیس (لعنت خدا بر او) را می کشد. خداوند سبحان از حاضر شدن و آمدن و رفتن منزّه است و حرکت یا آمدن و رفتن از صفات مخلوق محسوب می شود...^(۲) و پس از آن روایت پیشین- خثعمی را ذکر می فرماید:

ثم سئل السيد أحمد الحسن (ع): في أكثر من آية كريمة نرى أنّ أئمة الهدى ﷺ يفسرون الآية في هذا العالم وفي عالم الرجعة، فما حكمة ذلك؟؟
سپس از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: در بیشتر از یک آیه کریم می بینیم که ائمه هدایت (ع) این آیه را به این عالم و عالم رجعت تفسیر می کنند؛ حکمت آن چیست؟

فقال: اليوم الوقت المعلوم هو يوم قيام القائم وفيه يقتل إبليس كما ورد يقتله القائم في مسجد الكوفة، ولكن بما أنّ الرجعة إعادة امتحان بعض الخلق ممن محضوا الايمان وممن محضوا الكفر، فيعاد معهم مصل الأمم إبليس (لعه الله)؛ لأنه ممن محضوا الكفر ولأنه أحد أفراد الامتحان الإلهي، وبالتالي أيضاً يكون في الرجعة يوم معلوم آخر، أو قل إعادة لليوم المعلوم الحقيقي - الأصل - الذي كان في الحياة الجسمانية.
ایشان فرمودند: «روز وقت معلوم، روز قیام قائم است که ابلیس در آن روز کشته می شود - همان گونه که روایت شده است، قائم (ع) او را در مسجد کوفه به قتل می رساند- اما از آنجا که رجعت، تکرار امتحان برخی از خلق است - که ایمان محض و کفر محض داشته اند- ابلیس ملعون گمراه کننده خلق نیز به همراه آنان باز می گردد، زیرا از جمله کسانی است که به کفر محض رسیده است و به علاوه او یکی از افراد مورد آزمایش در امتحان الهی نیز هست- و در نتیجه در مورد رجعت نیز روز معلوم دیگری وجود دارد؛ یا به عبارت دیگر، تکرار روز معلوم حقیقی - اصلی- که در این زندگی جسمانی بوده است.

الرجعة اسمها دال عليها وفقك الله، هي رجعة أي أنها إعادة، أناس ماتوا يعودون، امتحان انتهى يعاد، أيام مضت تعاد، فإذا كان لإبليس يوم وقت معلوم عند قيام القائم كما في الروايات وانتهى الأمر في هذا اليوم، وقتل القائم إبليس في هذا اليوم ثم كانت الرجعة وأعيد إبليس باعتبار أنه ممن محضوا الكفر محضاً، فهل يترك بعد إعادته إلى يوم يبعثون كما طلب هو؟! أم يعاد عليه يوم الوقت المعلوم في عالم الرجعة بما يناسب عالم الرجعة

۱- بقره: ۲۱۰.

۲- کتاب توحید: ص ۴۱ - از انتشارات انصار امام مهدی .

ویکون قاتله فی الرجعة هو رسول الله ﷺ كما فی الروایة؟!].

نام رجعت - خداوند توفیقت دهد- بر معنایش دلالت دارد؛ به معنای بازگشت یا تکرار است؛ عده‌ای که مرده بوده‌اند، باز می‌گردند؛ آزمونی که پایان یافته، تکرار می‌شود؛ و روزهایی که گذشته‌اند، باز خواهند گشت... پس هنگامی که طبق روایات، ابلیس روز و وقت مشخصی در زمان قائم داشته باشد و در آن روز کارش یکسره شود و ابلیس در این روز توسط قائم کشته شود، در نهایت رجعت و بازگشتی خواهد بود و ابلیس باز خواهد گشت، زیرا ابلیس از دسته کسانی است که در کفر، به نهایت آن رسیده‌اند؛ حال آیا پس از بازگشتش تا روز قیامت، آن‌گونه که خودش درخواست کرده است رها و به حال خود باقی گذاشته خواهد شد؟! یا روز معلوم در عالم رجعت، بر اساس آنچه مناسب آن عالم (رجعت) است، بار دیگر برایش تکرار می‌شود و بر اساس روایت، قاتل او در رجعت، رسول خدا (ص) خواهد بود؟!».

ویقول أيضاً: [القتلة الأولى: فی ظهور القائم (ع)، والقیامة الصغری فی هذه الدنيا، حیث یقتله القائم فی مسجد الکوفة عند ظهور الحق، ویلقیه فی هاویة الجحیم. والقتلة الثانية: فی الرجعة (فی الأولى) التي تبدأ بعد انقضاء ملک المهدي الثاني عشر حیث یرجع علیه الحسین بن علی (ع)، ویرجع علی بن أبی طالب (ع) وکل من محض الإیمان محضاً وکل من محض الکفر محضاً، ویرجع إبلیس (لعنه الله) أيضاً لأنه ممن محض الکفر محضاً ویقتله رسول الله ﷺ كما فی الروایة الثانية] ^(۱).

و همچنین می‌فرماید:

به قتل رسانیدن نخست، هنگام ظهور حضرت قائم (ع) و قیامت صغری در این دنیا صورت می‌گیرد - که به هنگام ظهور حق- حضرت قائم (ع) او را در مسجد کوفه می‌کشد و در هاویة جحیم می‌افکند. به قتل رساندن دوم، در رجعت (در نخستین) است که پس از پایان حکومت مهدی دوازدهم صورت می‌گیرد؛ که در آن زمان حسین بن علی و علی بن ابی طالب (ع) و هرکس که ایمان خالص و کفر خالص داشته باشد رجعت می‌کند. ابلیس (لعنت خدا بر او) نیز در آن زمان رجعت می‌کند، زیرا وی جزو کسانی است که کفر خالص دارند و همان‌طور که در روایت دوم آمده است، پیامبر خدا (ص) او را می‌کشد. ^(۲)

۱۲) الرجعة رجعتان:

۱۲- رجعت دو تاست

الأولى تكون رجعة بالمثل والنظیر، وهي التي تكون عند قیام القائم (ع). والثانية تكون بالنفس وجسد

۱. المتشابهات: ج ۴ سؤال رقم (۱۷۷).

۲- متشابهات: ج ۴، پرسش ۱۷۷.

یناسبها، وهي التي نتحدث عنها في هذا المختصر كعالم ويوم آخر من أيام الله الكبرى، وقد توضح أنها تكون في السماء الأولى.

رجعت نخست با مثل و نظیر است که هنگام قیام قائم (ع) خواهد بود و رجعت دوم با نفس و جسد متناسب با آن خواهد بود که در این فرصت کوتاه، به عنوان عالم و روزی دیگر از روزهای بزرگ خدا در موردش سخن خواهیم گفت و پیش‌تر توضیح داده شد که در آسمان اول خواهد بود.

إنَّ جهل العلماء بهذه الحقيقة المهمة كان سبباً في عدم فهمهم للرجعة وظهور الأقوال المتعددة البعيدة عن الحق تماماً مما تقدم عرض بعضه.

جهل علما نسبت به این حقیقت مهم، علت و سببی برای عدم فهمشان در مورد رجعت و ظهور گفته‌های پراکنده و به دور از حقیقت بوده است که برخی از آن‌ها بیان گردید.

يقول السيد أحمد الحسن (ع) في بيان الرجعتين: [.. الرجعة رجعتان: رجعة في قيام القائم بمثلهم، ورجعة في عالم الرجعة "الأولى" ^(۱) بأنفسهم وبأجساد تناسب ذلك العالم بعد أن ينسيهم الله حالهم والامتحان الأول والثاني] ^(۲).

سید احمد الحسن (ع) در بیان دو رجعت فرموده‌اند:

رجعت نیز خود بر دو نوع است: رجعت در قیام قائم (ع) با مثل‌های آن‌ها و رجعت در عالم رجعت «نخستین» ^(۳) با نفس‌ها و با بدن‌هایی که متناسب با آن عالم است، پس از آنکه خداوند حال و وضعیت‌شان و نیز امتحان اول و دوم را از یادشان می‌برد. ^(۴)

ويقول في بيان ذلك أيضاً:

و همچنین در بیان آن می‌فرماید:

[.. أما ما روي أنَّ أصحاب الكهف الذين يبعثون مع القائم (ع) هم بعض المخلصين من أصحاب رسول الله ﷺ، وأصحاب أمير المؤمنين علي (ع) كمالك الأشر، فليس المقصود هم أنفسهم، بل المراد في هذه الروايات هو نظائرهم

۱. إشارة إلى قوله تعالى: (وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) القصص: ۷۰، وقد تقدم بيان السيد أحمد الحسن U أن "الأولى" هي الرجعة.

۲. كتاب مع العبد الصالح، أحد إصدارات أنصار الامام المهدي U.

۳- اشاره به فرموده حق تعالی: ((اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص اوست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان تنها از آن اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید))؛: قصص: ۷۰.

۴- کتاب همگام با بنده صالح - از انتشارات انصار امام مهدی .

من أصحاب القائم (ع)، أي إنّ هناك رجلاً من أصحاب القائم (ع) هو نظير مالك الأشر في الشجاعة والحنكة والقيادة والشدة في ذات الله وطاعة الله والأخلاق الكريمة وكثير من الصفات التي امتاز بها مالك الأشر، فلذلك يصفه الأئمة بأنه مالك الأشر.

... اما آنچه روایت شده مبنی بر اینکه اصحاب کهف با قائم (ع) مبعوث می شوند، منظور برخی از اخلاص پیشگان اصحاب پیامبر خدا (ص) و اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) مانند مالک اشتر می باشند؛ و منظور خود این ها نیست، بلکه مراد از این روایات، افرادی نظیر آن ها از اصحاب قائم (ع) است؛ یعنی در اصحاب قائم (ع) مردی وجود دارد که در شجاعت، زیرکی، فرماندهی، شدت در ذات خداوند، طاعت خداوند، اخلاق بزرگوارانه و بسیاری از صفات و ویژگی هایی که مالک اشتر از آن ها برخوردار بود، نظیر اوست؛ از همین رو ائمه (ع) او را به مالک اشتر توصیف کردند.

وهذا ليس ببعيد عن الفصحاء والبلغاء وساداتهم أهل البيت عليهم السلام، كالشاعر الحسيني يصف نزول علي الأكبر إلى ساحة المعركة فيقول ما معناه: إن محمداً عليه السلام نزل إلى ساحة المعركة؛ وذلك لشدة شبهه علي الأكبر خلقاً وخلقاً برسول الله محمد عليه السلام، مع أنّ أصحاب الأئمة الذين محضوا الحق محضاً يعودون ويكرّون في الرجعة بعد الاثني عشر مهدياً، وفي زمن آخرهم وهو آخر قائم بالحق من آل محمد عليهم السلام الذي يخرج عليه الحسين بن علي (ع)، وهذا المهدي الأخير أو القائم الأخير لا عقب له ولا ولد له^(۱).

چنین چیزی از اهل فصاحت و بلاغت و سادات اهل بیت (ع) -بعید نیست؛ همانند آن شاعر حسینی که در توصیف ورود علی اکبر به میدان جنگ، شعری با این مضمون می گوید: «محمد (ص) وارد معرکه جنگ شد»؛ و این به خاطر شباهت بسیار زیاد علی اکبر از نظر اخلاقی و ظاهری به پیامبر خدا حضرت محمد (ص) می باشد؛ از سوی دیگر، آن دسته از یاران ائمه (ع) که با اخلاص تمام، حق را یاری کردند و با حق بودند، پس از مهدیین دوازده گانه و در زمان آخرینشان -که آخرین قائم به حق از آل محمد (ع) است- باز می گردند و رجعت می کنند؛ کسی که حسین بن علی (ع) بر او خروج می کند؛ و این مهدی آخر یا قائم آخر، نه عقبی دارد و نه فرزندی^(۲).

وهذا مقطع يوضح الرجعة بالمثل أيضاً، ورد في كتاب (المحکّمات على أحقية الوصي أحمد الحسن)، أحد إصدارات أنصار الامام المهدي (ع):

و متن زیر نیز رجعت را با مثال و شبیه توضیح می دهد؛ در کتاب «محکّمات در حقانیت وصی احمد الحسن» یکی از انتشارات انصار امام مهدی (ع) -آمده است:

[... وأما الرجعة بالمثل، فهي التي تكون في أيام القائم (ع) ودعوته الإلهية الكبرى، وهذه بعض الروايات المؤكدة

۱. المتشابهات: ج ۲ سؤال رقم (۷۲).

۲- متشابهات: ج ۲، پرسش ۷۲.

ذلك:

... و اما رجعت با مثل و شبیه، رجعتی است که در روزگار قائم (ع) و دعوت بزرگ الهی اش تحقق می یابد. برخی روایات که بر این مطلب تأکید می کنند، عبارت اند از:

عن أبي مروان قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾، قال: فقال لي: (لا والله لا تنقضي الدنيا ولا تذهب حتى يجتمع رسول الله ﷺ وعلي بالثوية، فيلتقيان ويبنيان بالثوية مسجداً له اثنا عشر ألف باب، يعني موضعاً بالكوفة) (۱).

ابو مروان می گوید از اباعبدالله امام جعفر صادق (ع) درباره فرموده خدای عزوجل که ﴿آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت باز می گرداند﴾؛ (۲) پرسیدم، حضرت فرمود: «نه به خدا سوگند، دنیا به پایان نمی رسد و از بین نمی رود تا اینکه رسول خدا ﷺ و علی (ع) در ثویه گرد هم آیند و با هم ملاقات کنند و در ثویه مسجدی بسازند که دوازده هزار در دارد»؛ یعنی جایی در کوفه. (۳)

وهو مسجد يبنيه القائم (ع) في أيامه، إذ يقول الناس له: (.. المسجد لا يسعنا، فيقول: أنا مرتاد لكم فيخرج إلى الغري فيخط مسجداً له ألف باب يسع الناس) بنص قول الإمام الباقر (ع) (۴). ومن ثم يكون المقصود بـ "رسول الله وعلي" في الحديث السابق: نظيريهما بحيث يكون مجيئهما بمثابة مجيء النبي وعلي عليهما وآلهما السلام. و آن مسجدی است که قائم (ع) در روزگار خویش می سازد، آن هنگام که مردم به او عرض می کنند: «... این مسجد، گنجایش ما را ندارد. آن حضرت می فرماید: من با شما می آیم؛ سپس حضرت به «غری» می رود و تصمیم به طرح مسجدی می گیرد که هزار درب دارد تا ظرفیت مردم را داشته باشد». طبق فرموده امام باقر (ع) (۵) و از همین رو، منظور از رسول خدا (ص) و علی (ع) در حدیث پیشین نظیر آن دو می باشد؛ به طوری که آمدن آنان، همانند آمدن رسول خدا (ص) و علی (ع) است.

والرجعة بالمثل في زمن القائم نراها أيضاً في قول الإمام الصادق (ع): (يُخرج القائم من ظهر الكوفة سبعة وعشرين رجلاً، خمسة عشر من قوم موسى الذين كانوا يهدون بالحق وبه يعدلون، وسبعة من أهل الكهف ويوشع بن نون، وسلمان وأبا دجانة الأنصاري والمقداد ومالكاً الأشر، فيكونون بين يديه أنصاراً وحكاماً) (۶).

۱- بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۲- قصص: ۸۵.

۳- بحار الأنوار: جلد ۵۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۴- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۱.

۵- بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۳۱.

۶- الإرشاد للمفيد: ج ۲ ص ۳۸۶.

رجعت در قالب شبیه و نظیر را در فرموده امام صادق (ع) نیز می‌بینیم؛ آنجا که می‌فرماید: «قائم (ع) بیست و هفت تن (از یاران خاص خود) را از پشت کوفه بیرون می‌آورد، که پانزده تن از آنها از امت موسی (ع) - که به حق هدایت می‌کنند و عدالت دارند - و هفت تن از آنها، اصحاب کهف هستند، به همراه یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر. این بیست و هفت تن، یاران قائم (ع) و فرماندهان امت به فرمان او می‌باشند».^(۱)

أي يكون من أنصاره من هو نظير ومثيل هؤلاء المذكورين لا أنهم يأتون بأنفسهم.
به عبارتی دیگر، از انصار امام مهدی (ع) کسانی هستند که شبیه و مانند این اشخاص مذکور در روایت هستند، نه اینکه خود آن اشخاص بار دیگر بازمی‌گردند!

ولكي تتأكد أكثر من هذين اليومين (يوم القائم ويوم الرجعة)، يمكنك إعادة قراءة الرواية أعلاه^(۲) والتي أوضحت أنّ النبي ﷺ هو من يقوم بقتل إبليس لعنه الله بحربة من نور في اليوم المعلوم، وإذا ما عرفت أنّ روايات أخرى تقول إنّ من يقتله هو القائم (ع) في مسجد الكوفة، تعرف حينها أنّ النبي ﷺ هو من يقتل إبليس في اليوم المعلوم في عالم الرجعة، وأنّ القائم (ع) هو من يقتل إبليس في هذا العالم في مسجد الكوفة عند قيامه بالحق، وهو يوم الرجعة بالمثل كما أوضحنا انتهى.

برای اطمینان و تأکید بیشتر درباره این دو روز (روز قائم و روز رجعت) می‌توان به خواندن و تدبر در روایت پیشین (روایت خثعمی) پرداخت؛ که بیان می‌کند رسول خدا (ص) همان کسی است که در روز معلوم، سلاحی از نور بر پیکر ابلیس فرود می‌آورد و او را هلاک می‌کند؛ و از طرفی روایات دیگر می‌گویند قائم (ع) کسی است که ابلیس را در مسجد کوفه به قتل می‌رساند؛ پس درمی‌یابیم که ابلیس در روز معلوم، در عالم رجعت به دست رسول خدا (ص) کشته می‌شود؛ و قائم (ع) کسی است که هنگام قیامش به حق، او را در مسجد کوفه در این عالم به قتل می‌رساند و همان‌طور که توضیح دادیم - آن روز، روز رجعت در قالب مثل و نظیر است. پایان.

وإذا عرفنا وجود رجلين في زمن الظهور المقدس، أحدهما يكون نظيراً لرسول الله ﷺ والآخر يكون نظيراً للأمير المؤمنين (ع)، فهل ستجد الناس من خلفاء الله غير الامام المهدي محمد بن الحسن وابنه ووصيه المهدي الأول (أحمد) أول المؤمنين به والمقربين إليه بنص رسول الله محمد ﷺ في وصيته.

حال که از وجود دو شخص شبیه و نظیر رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در زمان ظهور مقدس آگاه شدیم، آیا مردم خلیفه‌ای از خلفای الهی بر زمین جز امام مهدی محمد بن حسن عسکری (ع) و فرزند و وصی‌اش مهدی اول (احمد) اولین ایمان‌آوردگان و نزدیکان به ساحتش - طبق وصیت رسول خدا (ص) - را می‌یابند؟!

۱- ارشاد شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. أي رواية عبد الكريم الخثعمي المتقدمة.

۱۳) دابة الأرض في الرجعة وفي هذا العالم:

۱۳- جنبنده زمین (دابة الارض) در رجعت و در این عالم

قال تعالى: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^(۱).

حق تعالی می فرماید: (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده ای از زمین بیرون می آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی آوردند)^(۲).

وقد سئل السيد أحمد الحسن (ع) عن معنى هذه الآية، فأجاب:
از سید احمد الحسن (ع)، معنای این آیه پرسیده شد؛ ایشان (ع) فرمودند:

[.. قال رجل لأبي عبد الله (ع): بلغني أنَّ العامة يقرؤون هذه الآية هكذا: (تَكَلِّمُهُمْ) أي تجرحهم، فقال (ع): (كَلِّمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ مَا نَزَلَتْ إِلَّا تُكَلِّمُهُمُ مِنَ الْكَلَامِ)^(۳).

... مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: به من رسیده است که عامه، این آیه را به صورت «تَكَلِّمُهُمْ» قرائت می کنند یعنی «تجرحهم» (آنها را مجروح می سازد). حضرت (ع) فرمود: «خداوند با آنان در آتش جهنم سخن بگوید! این آیه نازل نشده مگر به صورت «تُكَلِّمُهُمْ» یعنی از کلام»^(۴).

وعن الرضا (ع) في قوله تعالى: ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾، قال (ع): (علي (ع))^(۵).
و امام رضا (ع) در تفسیر آیه (برایشان جنبنده ای از زمین بیرون می آوریم که با آنان سخن بگوید)؛ فرمود: «حضرت علی (ع) است»^(۶).

۱. النمل: ۸۲.

۲- نمل: ۸۲.

۳. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۵۳.

۴- بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۵۳.

۵. العديد من الروايات تشير إلى أنَّ دابة الأرض هو علي بن أبي طالب ۱۱ في الرجعة، فراجع للوقوف على هذه الروايات: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۵۳، ومدينة المعاجز للبحراني: ج ۳ ص ۹۰، وما بعدها وغير ذلك.

۶- روايات بسیاری وجود دارد که اشاره می کنند که منظور از «دابة الارض» علی بن ابی طالب و در رجعت است. به این روایات مراجعه نمایید: بحار الانوار ج ۵۳، ص ۵۳ و مدينة المعاجز بحرانی: ج ۳، ص ۹۰ و پس از آن و سایر موارد.

فالدابة في هذه الآية إنسان، وتوجد روايات بيّنت أنه علي بن أبي طالب (ع)، وهذا في الرجعة، فعلي (ع) هو دابة الأرض في الرجعة يكلم الناس، ويبين المؤمن من الكافر بآيات الله سبحانه. وقبل الرجعة قيام القائم (ع)، وأيضاً له (دابة تكلم الناس) ^(۱) وتبين لهم ضعف إيمانهم بآيات الله الحقّة في ملكوت السماوات، وهي الرؤيا والكشف في اليقظة، وتبين لهم أنّ الناس على طول مسيرة الإنسانية على هذه الأرض أكثرهم لا يوقنون بآيات الله الملكوتية ولا يؤمنون بالرؤيا، والكشف في ملكوت السماوات، لأنهم قصروا نظرهم على هذه الأرض، وعلى المادة، وهي مبلغهم من العلم لا يعدونها إلى سواها، ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾ النجم: ۳۰ ^(۲).

پس جنبنده در این آیه، انسان است و روایاتی وجود دارد که بیان می‌دارد او علی بن ابی طالب (ع) است و این در رجعت می‌باشد. حضرت علی (ع) جنبنده زمین است که در رجعت با مردم سخن می‌گوید و مؤمن را از کافر به آیات الهی جدا می‌نماید. پیش از رجعت، قیام قائم (ع) قرار دارد و آن حضرت نیز «دابة تكلم الناس» ^(۳) (جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید) است و با رؤیا و مکاشفه در بیداری، ضعف ایمان آن‌ها به آیات حق الهی در ملکوت آسمان‌ها را به ایشان می‌نماید و برایشان تبیین می‌کند که مردم در طول مسیر انسانیت بر این زمین، غالباً به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند؛ چراکه آن‌ها نگاه خود را به این زمین و به ماده محدود کرده‌اند و این منتهای دانش آن‌ها بوده است که سراغ ماسوای آن نمی‌روند: ﴿مُنْتَهَايَ دَانَشْ أَنْهَا هَمِينْ اسْت. پَروردگار تو به آن کس که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد دانتر است﴾ ^(۴).

وعن دابة الأرض الخارجة في زمن الظهور المقدس وردت روايات كثيرة، هذا مثال منها:
درباره «جنبنده زمین» که در ظهور مقدس خروج می‌کند، روایات بسیاری ذکر شده‌اند از جمله:

عن الإمام الصادق (ع) في كلام طويل: .. ثم تظهر دابة الأرض بين الركن والمقام فتكتب في وجه المؤمن مؤمن، وفي وجه الكافر كافر، ثم يظهر السفيناني ويسير بجيشه إلى العراق .. ويخرب الزوراء ويتركها حمماً، ويخرب الكوفة والمدينة .. ثم يخرج إلى البیداء ... فتبتلعهم الأرض.. ^(۵).

از امام صادق (ع) در حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: «... سپس جنبنده زمین بین رکن و مقام ظاهر

۱. وقد فصل الأستاذ أحمد خطاب القول في هذه المسألة في كتاب (طالع المشرق ودابة الأرض)، فراجع.

۲. المتشابهات: ج ۴ سؤال رقم (۱۴۵).

۳- استاد احمد خطاب سخن درباره این مسئله را در کتاب «طلوع کننده مشرق و جنبنده زمین» به‌طور مبسوط بیان کرده‌اند.

۴- نجم: ۳۰.

۵. الرجعة - للأستاذ آادي: ص ۱۰۰.

می شود و بر چهره هر مؤمنی می نویسد مؤمن و بر چهره هر کافری می نویسد کافر است؛ سپس سفیانی ظهور می کند و سپاهش را به عراق گسیل می دارد... و زورا را ویران می کند و آن را ویران شده رها می کند و کوفه و مدینه را خراب می کند... سپس به سوی سرزمین بیداء خروج می کند... پس زمین، آنان را می بلعد...»^(۱).

عن علي بن إبراهيم بن مهزيار، عن الإمام المهدي (ع): (.. فقلت: يا سيدي، متى يكون هذا الأمر؟ فقال: إذا حيل بينكم وبين سبيل الكعبة، واجتمع الشمس والقمر، واستدار بهما الكواكب والنجوم، فقلت: متى يابن رسول الله؟ فقال لي: في سنة كذا وكذا تخرج دابة الأرض من بين الصفا والمروة ومعه عصا موسى وخاتم سليمان لتسوق الناس إلى المحشر...) (۲).

از علی بن مهزیار هنگام دیدارش با امام مهدی (ع) روایت شده است: ... عرض کردم: آقای من، این امر چه هنگام خواهد بود؟ فرمود: «آنگاه که میان شما و راه کعبه جدایی افتد و خورشید و ماه با هم جمع گردند و کواکب و ستارگان به آنان پیوندند؛» پس گفتم: ای فرزند رسول خدا، آن، چه هنگام خواهد بود؟ به من فرمود: «در سال فلان و فلان جنبنده زمین از بین صفا و مروه برمی خیزد، درحالی که عصای موسی (ع) و انگشتری سلیمان (ع) با اوست و مردم را به سوی محشر سوق می دهد»^(۳).

و واضح جداً أنّ هذه الدابة الالهية هي رجل يخرج قبل الامام المهدي (ع)، وقبل ظهور السفیانی، وقد اتضح أنّ مثل علي (ع) ونظيره في عصر الظهور هو وصي الامام المهدي ورسوله ویمانیه صلوات الله عليه وعلى آبائه وأبنائه الطاهرين.

بسیار واضح است که این جنبنده الهی، مردی است که پیش از امام مهدی (ع) و قبل از ظهور سفیانی خروج می کند و واضح شد که شبیه و نظیر علی (ع) در عصر ظهور، همان وصی و فرستاده امام مهدی (ع) و یمانی آن حضرت - که سلام و درود خدا بر او، پدران و فرزندانش باد - می باشد.

ولذا قال السيد أحمد الحسن (ع): [... وقد عبر عن القائم في بعض الروايات بأنه علي بن أبي طالب أو دابة الأرض، وهي لقب مشترك بين القائم وعلي بن أبي طالب]^(۴).

از همین رو سید احمد الحسن (ع) فرمودند:

... و در برخی روایات از قائم (ع) به عنوان علی بن ابی طالب (ع) یا جنبنده زمین تعبیر شده و این لقبی مشترک بین

۱- رجعت - استرآبادی: ص ۱۰۰.

۲- بشارة الإسلام: ص ۲۳۶.

۳- بشارة الاسلام: ص ۲۳۶.

۴. الجواب المنير عبر الأثير: ج ۶ سؤال رقم (۵۲۹).

قائم و علی بن ابی طالب (ع) است.^(۱)

أما لماذا صار المهدي الأول شبيهاً بجده أمير المؤمنين (ع)، وتطلق عليه بعض ألقابه كما عرفناه في لقب (دابة الأرض) ؟

اما چرا مهدی اول شبیه جدش امیرالمؤمنین (ع) است و برخی از القاب ایشان بر او اطلاق شده است، همان گونه که در لقب «جنبندة زمین» چنین دیدیم؟

أوضح السيد أحمد الحسن (ع) في كتاب (مع العبد الصالح) الوجه في ذلك:
سيد احمد الحسن (ع) در کتاب «همگام با بنده صالح» در توضیح آن می فرماید:

[عن عباية الأسدي، قال: (سمعت أمير المؤمنين ﷺ وهو مشنكى - هكذا في المصدر، وقيل: ربما متكئ - وأنا قائم عليه يقول: لأبنين بمصر منبراً، ولأنقض دمشق حجراً حجراً، ولأخرجن اليهود والنصارى من كل كور العرب ولأسوقن العرب بعصاي هذه، قال: قلت له: يا أمير المؤمنين كأنك تخبر أنك تحيي بعد ما تموت ؟ فقال: هيهات يا عباية ذهبت في غير مذهب يفعله رجل مني)^(۲). فالإمام أمير المؤمنين (ع) ينسب الفعل لنفسه مع أنّ فاعله المباشر هو رجل من ولده، فما وجه ذلك ؟

از عبايه اسدی نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین (ع) درحالی که «مشنکی» بود در منبع چنین آمده و گفته شده: شاید منظور «تکیه داده» باشد و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم فرمود: «در مصر منبری خواهم ساخت و ساختمان های سنگی دمشق را یک به یک ویران خواهم نمود و یهود و نصاری را از همه سرزمین های عرب بیرون خواهم راند و عرب را با این عصای خود هدایت خواهم کرد». عبايه می گوید: من به آن حضرت عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! گویی شما خبر می دهی که بعد از مردن، بار دیگر زنده خواهید شد؟ حضرت فرمود: «هیهات! ای عبايه تو به راه دیگری رفته ای (مقصود من از این سخنان آن گونه که تو گمان کرده ای نیست). آنچه را که گفتم، مردی از دودمان من انجام خواهد داد».^(۳)

بنابراین، امام امیرالمؤمنین (ع) انجام این کار را به خودش نسبت می دهد و حال آنکه فاعل مستقیم آن، یکی از فرزندان آن حضرت است. این چه مفهومی دارد؟

۱- پاسخ های روشنگرانه: ج ۶، پرسش ۵۲۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۵۹ - ۶۰.

۳- بحار الأنوار: جلد ۵۳، ص ۵۹ و ۶۰.

في هذا كنت قد سألته (ع)، فقلت: ما ورد في كثير من الروايات من أنَّ إماماً ما ينسب الفعل لنفسه مع أنه يقصد إماماً آخر من ولده كما ورد في "مكلم موسى"، و"يفعله رجل مني"، فهل صحة النسبة لأنه منه فقط، أم أنَّ هناك أمراً آخر؟ وهل له ربط باتحاد أنوارهم في السماء السابعة؟

در این خصوص از سید احمد الحسن (ع) سؤال کردم و گفتم: در روایات زیادی وارد شده که امامی، انجام کاری را به خودش نسبت می‌دهد و حال آنکه منظورش امام دیگری از فرزندان او است؛ همان‌طور که در «مُکَلِّم موسی» (سخنگوی موسی) و «یفعله رجلٌ مِنِّي» (مردی از من آن را انجام می‌دهد) وارد شده است. آیا درستی این انتساب، فقط از آن جهت است که وی از ایشان است یا اینکه موضوع دیگری وجود دارد؟ و آیا این قضیه با اتحاد نورهای ایشان در آسمان هفتم مرتبط است؟

فأجابني (ع): وفكك الله، في هذا العالم الجسماني نعم هو منه؛ لأنه من ذريته، وفي السماء السابعة هو منه؛ لأنه دونه وبعض حقيقته^(۱).

ایشان (ع) در پاسخ من فرمود: «خداوند تو را توفیق دهد؛ در این عالم جسمانی آری، وی از اوست، زیرا از ذریه‌اش می‌باشد. در آسمان هفتم (نیز) از اوست، زیرا وی در مرتبه‌ای پایین‌تر از او و بخشی از حقیقت آن حضرت است».^(۲)

۱۴) رجعة خلفاء الله وشيعتهم:

۱۴- رجعت خلفای الهی و شیعیان‌شان

هذه بعض الروايات في رجعة آل محمد ﷺ:

برخی روایات در بیان رجعت آل محمد (ع):

عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله (ع)، قال: (إن لعلي (ع) في الأرض كرة مع الحسين ابنه صلوات الله عليهما يقبل برأيته حتى ينتقم له من أمية ومعاوية وآل معاوية ومن شهد حربه، ثم يبعث الله إليهم بأنصاره يومئذ من أهل الكوفة ثلاثين ألفاً ومن سائر الناس سبعين ألفاً فيلقاهما بصفين مثل المرة الأولى حتى يقتلهم ولا يبقى منهم مخبر، ثم يبعثهم الله عز وجل فيدخلهم أشد عذابه مع فرعون وآل فرعون. ثم كرة أخرى مع رسول الله ﷺ حتى يكون خليفة في الأرض وتكون الأئمة ﷺ عماله وحتى يعبد الله علانية فتكون عبادته علانية في

۱. کتاب مع العبد الصالح، أحد إصدارات أنصار الامام المهدي U.

۲- کتاب همگام با بنده صالح - از انتشارات انصار امام مهدی .

الأرض كما عبد الله سرّاً في الأرض. ثم قال: إي والله وأضعاف ذلك، ثم عقد بيده أضعافاً يعطى الله نبيه ﷺ ملك جميع أهل الدنيا منذ يوم خلق الله الدنيا إلى يوم يفنيها حتى ينجز له موعده في كتابه كما قال: ويظهره على الدين كله ولو كره المشركون^(۱).

جابر بن یزید از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «علی (ع) به همراه فرزندش حسین (ع)، در زمین بازگشتی دارد و با رایت و پرچم او روی می‌کند تا برای او از بنی‌امیه، معاویه و آل معاویه و هر کس که شاهد جنگ او بوده است، انتقام بگیرد؛ سپس خداوند در آن روز، سی هزار نفر از یارانش، از اهل کوفه و هفتاد هزار نفر از سایر مردم به‌سویشان برمی‌انگیزد و آن دو را در صفین، مثل بار اول ملاقات می‌کنند تا اینکه آن‌ها را می‌کشند و حتی مَخبِری از آن‌ها نیز باقی نمی‌ماند؛ سپس خداوند عزوجل آن‌ها را مبعوث و همراه فرعون و آل فرعون به شدیدترین عذابش وارد می‌کند؛ سپس بار دیگر با رسول خدا (ص) تا اینکه او جانشین در زمین بشود و امامان (ع) کارگزارانش باشند و تا اینکه خداوند را به‌طور علنی عبادت کنند؛ پس عبادت او در روی زمین به‌طور علنی خواهد بود، همان‌گونه که مخفیانه خداوند را عبادت می‌فرمود. سپس فرمود: به خدا سوگند که خداوند چندین برابر فرمانروایی، آنچه از ابتدای خلقت دنیا تا پایان آن به جمیع اهل دنیا داده شده است، به نبی خود (ص) عطا می‌کند تا اینکه برای ایشان آنچه در کتاب خود به او وعده داده بود آشکار گردد: ﴿تَأْتِيهِم مِّنْ دُونِ آلِهِم مَّيْمَنُ الْيَمِينِ يَرْفَعُ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْيَمِينِ لِيُذْخِرَهُم فِي الْيَمِينِ وَهُوَ يَذْخِرُهُمْ وَمَا يَدْرَأُونَ بِهِ﴾ (۲)». (۳)

وعن جابر عن أبي جعفر (ع) قال: (قال الحسين بن علي عليهما السلام لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله ﷺ قال لي يا بني، إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى فيها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا، وإنك تستشهد بها يستشهد جماعة معك من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد وتلي: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^(۴)، يكون الحرب برداً وسلاماً عليك وعليهم، فأبشروا فوالله لأن قتلونا فإننا نرد على نبينا ﷺ ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق الأرض عنه فأخرج خرجة يوافق ذلك خرجة أمير المؤمنين (ع) وقيام قائمنا (ع) وحياة رسول ﷺ، ثم لينزلن على وفد من السماء من عند الله عز وجل لم ينزلوا إلى الأرض قط ولينزلن إلى جبرائيل وميكائيل وإسرافيل وجنود من الملائكة ولينزلن محمد وعلي وأنا وأخي وجميع من مَنّ الله عليه في حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق، ثم ليهزن محمد ﷺ لواءه وليدفعنه إلى قائمنا (ع) مع سيفه. ثم إنا نمكث بعد ذلك ما شاء الله، ثم إن الله يخرج من مسجد الكوفة عيناً من دهن وعيناً من لبن وعيناً من ماء، ثم إن أمير المؤمنين (ع) يدفع إليّ سيف رسول الله ﷺ فيبعثني إلى المشرق والمغرب فلا آتي على عدو الله إلا أهرقت دمه ولا أدع صنماً إلا أحرقتة ...)^(۵).

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۹.

۲- توبه: ۳۳.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۹.

۴. الأنبياء: ۶۹.

۵. مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۷.

و جابر از ابوجعفر امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «حسین بن علی (ع) پیش از شهادت، به اصحاب خود فرمود: پیامبر خدا (ص) به من فرمود: ای فرزندم، تو روزی به عراق کشیده خواهی شد. عراق سرزمینی است که پیامبران و اوصیای پیامبران در آن گرد هم آمده و با هم ملاقات کرده‌اند. آن زمینی است که «عمورا» نام دارد و تو در آنجا شهید می‌شوی و گروهی از یارانت همراه تو شهید می‌شوند. آنان از ضربت شمشیر و تماس آهن بر بدن‌هایشان هیچ دردی احساس نمی‌کنند؛ سپس تلاوت فرمود: ﴿ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش﴾؛^(۱) آن پیکار بر تو و آن‌ها [همراهانت] سرد و سلامت خواهد شد؛ [سپس امام حسین (ع) به یاران خود فرمود] اکنون بشارت دهید؛ چراکه به خدا قسم اگر ما را بکشند ما بر پیامبران (ص) وارد می‌شویم. سپس [بعد از کشته شدن]، آن مقدار که خداوند اراده فرماید درنگ خواهیم کرد و اولین نفری خواهیم بود که زمین بر او شکافته می‌شود؛ و خارج می‌شوم به خروجی که با خروج امیرالمؤمنین (ع) و قیام قائم ما (ع) و زندگی رسول خدا (ص) هم‌زمان خواهد بود؛ سپس بی‌تردید نمایندگان از آسمان از سوی خداوند برای من فرود می‌آیند که تا آن هنگام هرگز فرود نیامده‌اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکر فرشته‌ها برای من نازل می‌شوند و بی‌تردید محمد و علی (ع) نازل می‌شوند و من و برادرم و تمام آنان که خداوند بر آن‌ها منت نهاده است، بر مرکب‌هایی از مراکب خدا، اسبانی سفید پیشانی و نورانی که هیچ مخلوقی تاکنون سوار آن‌ها نشده است، فرود می‌آیند؛ سپس محمد (ص) یقیناً پرچم خود را به اهتزاز درمی‌آورد و همراه شمشیر خود، به قائم ما تحویل می‌دهد؛ سپس آن مقدار که خدا بخواهد می‌مانیم و خداوند از مسجد کوفه چشمه‌هایی از روغن و آب و شیر بیرون می‌آورد؛ سپس امیرالمؤمنین (ع) شمشیر رسول خدا (ص) را به من می‌دهد و مرا به شرق و غرب می‌فرستد؛ پس به‌سوی دشمن خدا نمی‌روم، مگر اینکه خونس را می‌ریزم و بتی را رها نمی‌کنم، مگر اینکه آن را می‌سوزانم...»^(۲)

وعن هذه الروایات وأمثالها، سئل السيد أحمد الحسن (ع):

در مورد این روایات و نظایر آن از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد:

كيف يكون رجوع الأئمة عليهم السلام ؟ وهل يرجعون في مقطع زمني واحد ؟

اینکه رجعت ائمه (ع) چگونه خواهد بود؟ آیا بازگشتشان در یک برهه زمانی است؟

وهل رجوعهم بنفس الترتيب الذي هم عليهم السلام عليه في هذا العالم من حيث الأبوة والبنوة، مثلاً: ورد أنّ أول من يرجع

الإمام الحسين (ع) فهل يرجع بصفته ابن الإمام علي (ع) وأنّ جده رسول الله ﷺ، وهكذا ؟؟

آیا رجعتشان از نظر ترتیب و از نظر پدری-فرزندی به همان ترتیبی است که در این عالم بوده است؟ به‌عنوان مثال:

۱- انبیاء: ۶۹.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۷.

روایت شده اولین کسی که رجعت می‌کند امام حسین (ع) است و آیا بار دیگر به‌عنوان فرزند امام علی (ع) و جدش رسول خدا (ص) رجعت می‌کند؟ و مواردی از این دست.

وكذا السؤال عن الخلق الراجعين من حيث الأبوة والبنوة والنسب والزوجية والصحبة وما شابه؟؟
و آیا کسانی که رجعت می‌کنند با رابطه پدر-فرزندی، همسری، دوستان و هم‌نشینی و مشابه آن باز می‌گردند؟

فأجاب: [الرجعة عالم آخر مختلف عن هذا العالم الجسماني، وبالتالي تفاصيله مختلفة عن هذا العالم، وبالنسبة للبنوة والأبوة والعلاقات الاجتماعية الحالية فهي من لوازم هذا العالم.
ایشان (ع) پاسخ فرمودند: «رجعت، عالمی متفاوت با این عالم جسمانی است و در نتیجه جزئیاتش نیز با این عالم جسمانی متفاوت خواهد بود و در مورد وابستگی‌های پدر-فرزندی و ارتباط اجتماعی فعلی، [باید گفت] این‌ها از لازمه‌های این عالم است.

وفقكم الله، الرجعة امتحان آخر لمن محضوا الايمان ومن محضوا الكفر، ولا يكون هناك معنى للرجعة لو لم تكن امتحاناً، بل لا تكون هناك حكمة فيها لولا أنها امتحان، وقد بينت سابقاً عليّة كونها امتحاناً آخر، وبالتالي فعالم الرجعة عالم آخر لا بد أن يُغفل الله من يدخله فيه عن حاله السابق؛ ليدخل الجميع للامتحان بعدالة ويعطوا نفس الفرصة للفوز والخسارة.

خداوند به شما توفیق دهد؛ رجعت امتحانی دیگر برای کسانی است که ایمان محض و کفر محض داشته‌اند و اگر امتحان و آزمایش در کار نباشد، رجعت معنایی نخواهد داشت و حتی در این صورت، دیگر در رجعت حکمتی وجود نخواهد داشت. پیش‌تر دلایل اینکه رجعت امتحانی دیگر است را بیان نمودم؛ بنابراین رجعت، عالم دیگری است که خداوند باید کسی که واردش می‌شود را از وضعیت پیشین، دچار غفلت و فراموشی کند تا همگان بر اساس عدالت وارد امتحان شوند و همان فرصت شکست و پیروزی به آن‌ها داده شود.

فإذا كان الأمر كذلك، فأی أسماء تسأل عنها وفقك الله؟ هم أصلاً يغفلون عن حالهم السابق وأنهم كانوا في امتحان سابق، كما أنّ الله أغفل الناس في العالم الجسماني عن حالهم السابق في الذر و امتحانهم السابق في الذر:

حال که وضعیت این‌گونه است -خداوند توفیق دهد- درباره کدام نام‌ها سؤال می‌کنی؟ آنان به‌طور کلی از حال و وضعیت پیشین خود و اینکه در امتحان پیشین به سر برده‌اند بی‌خبرند، به همان صورت که خداوند مردم را در این عالم جسمانی از حال و وضعیت پیشین و امتحان قبلی خود در عالم ذر دچار فراموشی نموده است:

﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۖ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ۖ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ الواقعة: ۶۰ - ۶۲.

﴿ما مرگ را در میان شما مقدّر ساختیم و از ما پیشی نتوان جست* از اینکه به جای شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم* و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟﴾^(۱).

انتبه إلى قوله تعالى: ﴿وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ۖ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾. انتبه أن الله تعالى يقول: ﴿وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، وهذا يكون في الرجعة حيث إنّ الداخل في ذلك العالم سيكون غافلاً عن حاله السابق وداخلاً إلى عالم جديد لا يعلمه، وإذا تريدون مثلاً لهذا الحال المستقبلي فهناك حدث سابق هو عالم الذر، وقد كنتم فيه وعلمتموه وامتحنكم الله فيه، ولكنكم الآن غافلون عنه تماماً ولا تتذكرونه لماذا؟! ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾.

به فرموده حق تعالی توجه کن: «و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم* و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟». توجه داشته باش که حق تعالی می فرماید: «و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم». این واقعه در رجعت است؛ جایی که واردشونده در آن عالم، از وضعیت پیشین خود غافل و بی خبر خواهد بود و در حالی وارد عالم جدید می شود که چیزی از آن نمی داند. اگر خواهان مثالی برای این وضعیت آینده هستید، این وضعیت در گذشته، یعنی در عالم ذر نیز رخ داده است؛ شما در آن بودید، آن را می شناختید و خداوند در آنجا شما را مورد امتحان قرار داد، اما اکنون به طور کامل آن را فراموش کرده اید و به یاد نمی آورید؛ چرا؟! «و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟».

والجواب: لأنّ الله أغفلكم عن التذكر لما حببكم بالأجسام، وهذا الأمر لجميع فيه سواء؛ لأنّ الله عادل، ولو لم يكن الأمر كذلك للجميع وحتى لخلفاء الله في أرضه، فأبى فضل لخلفاء الله وهم يفوزون بالامتحان لأنّ الله لم يغفلهم؟! نعم، يمكن أن يتذكر الانسان حاله السابق بعد أن يخوض الامتحان ويخلص ويعرف، ولكن لا يمكن أن يكون تعريفه بالحال السابق دون عمل ودون خوض الامتحان؛ لأنّ معنى تعريفه ابتداءً هو إلغاء امتحانه وهذا غير عادل؛ لأنه فُضِّل ابتداءً على غيره دون عمل، ومخالف للحكمة؛ لأنه دخل للامتحان فكيف يُلغى امتحانه؟!!

و پاسخ آن: زیرا خداوند، آن هنگام که شما را در حجاب جسمانی قرار داد، شما را از به یاد آوردن امتحان قبل، غافل نمود و در این وضعیت، همگان یکسان هستند، زیرا خداوند عدالتگر است و اگر وضعیت برای همگان، حتی برای خلفای الهی در زمینش، یکسان نبود، دیگر چه فضل و برتری برایشان وجود خواهد داشت، درحالی که در امتحان پیروز شده اند، چرا که خداوند آن ها را دچار غفلت و فراموشی نکرده است؟ آری انسان می تواند پس از ورود به امتحان

و خالص شدن و معرفت یافتن، حال و وضعیت پیشینش را به یاد آورد؛ اما ممکن نیست بدون عمل و بدون وارد شدن در امتحان، به وضعیت پیشین، شناخت و معرفت حاصل کند، زیرا شناخت نسبت به آن از همان ابتدا، به معنی لغو امتحانش است و این عادلانه نیست زیرا در این صورت، در همان ابتدا بدون هیچ عملی نسبت به دیگری برتری داده شده و این مخالف حکمت است؛ چراکه او وارد امتحان شده است، پس چگونه امتحانش لغو شود؟!

اعلم سدك الله لمعرفة الحق والثبات عليه دائماً، إنّ كل عالم امتحان لابد أن يدخله الجميع متساوين في القدرة على خوض الامتحان؛ لتتحقق عدالة الله سبحانه، فالناس مثلاً كلهم مفطورون على معرفة الله، وكلهم غافلون عن حالهم السابق الذي وصلوا إليه ولا يعلمون حالهم الذي سيصلون إليه في هذا العالم، ولهذا فمن يفوز بالسباق كمحمد ﷺ وآل محمد ﷺ له فضل، ومن يخسر كيزيد ومعاوية وأشباههم يستحق العذاب، ولو لم يكن الأمر كذلك لما كان لمحمد ﷺ فضل، ولما كان يزيد (لعنه الله) يستحق العذاب؛ لأنّ الامتحان - باختصار - غير عادل].

خداوند تو را به معرفت حق و ثبات بر آن همواره مؤید سازد؛ بدان که هر عالمی دارای امتحانی است؛ و خلائق به طور مساوی وارد آن می شوند، تا عدالت خداوند سبحان تحقق یابد؛ حال آنکه همگی توانایی ورود به آن را دارند؛ مثلاً همه مردم بر شناخت الهی سرشته شده اند و همه از وضعیت پیشین خود که به آن رسیده بودند دچار فراموشی شده اند و نیز از وضعیتی که در این عالم به آن دست خواهند یافت نیز بی اطلاع هستند؛ از همین رو هر که مانند محمد (ص) و آل محمد (ع) رستگار شود، دارای فضل و برتری و هر که مانند یزید و معاویه و امثال آنان دچار خسران و زیان شود مستوجب عذاب است؛ و اگر وضعیت این چنین نبود دیگر محمد (ص) فضیلتی نداشت و یزید (خداوند لعنتش کند) مستوجب عذاب نمی شد؛ چراکه دیگر این امتحان، به طور کلی عادلانه نبود».

وسئل أيضاً: هل يرجع الإمام من آل محمد ﷺ مرة واحدة في عالم الرجعة، أم يمكن أن يرجع أكثر من مرة كما حصل في هذا العالم لبعض آل محمد ﷺ ؟
و همچنین از ایشان پرسیده شد: آیا هر امام از آل محمد (ع) فقط یک بار در عالم رجعت باز می گردد؟ یا ممکن است بیش از یک بار رجعت کند؟ همان طور که در این عالم برای برخی از آل محمد (ع) به وقوع پیوسته است.

فأجاب: [أمره الله سبحانه وتعالى].

ایشان (ع) پاسخ دادند: «این امر به دست خداوند است».

ثم إنّ فيض بن أبي شيبه، قال: (سمعت أبا عبد الله (ع) يقول وتلي هذه الآية: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ الآية، قال: ليؤمنن برسول الله ﷺ ولينصرن علياً أمير المؤمنين (ع). قال: نعم، والله من لدن آدم (ع)

فهلّم جرا فلم يبعث الله نبياً ولا رسولاً إلا رد جميعهم إلى الدنيا حتى يقاتلوا بين يدي علي بن أبي طالب أمير المؤمنين (ع) ^(۱).

سپس فیض بن ابی شیبہ روایت می کند و می گوید: شنیدم اباعبدالله امام صادق (ع) درحالی که این آیه را تلاوت می فرمود (و آن هنگام که خداوند از پیامبران پیمان گرفت)؛ ^(۲)، فرمود: «که به رسول خدا (ص) ایمان بیاورند و علی (ع) را یاری نمایند». سپس فرمود: «بله به خدا قسم، از زمان آدم (ع) تا پیامبر خاتم (ص)، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نگردانید، مگر اینکه همگی شان را دوباره به دنیا برگرداند تا در رکاب علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) پیکار کنند» ^(۳).

وفي هذا سئل السيد أحمد الحسن (ع): هل يرجع الأنبياء بنفس ترتيبهم في هذا العالم؟ وما معنى أنهم يقاتلون بين يدي علي (ع)؟ هل كلهم في مرحلة واحدة مثلاً؟
در این خصوص از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: آیا پیامبران با همان ترتیبی که در دنیا بوده اند رجعت خواهند کرد؟ و منظور از پیکار کردنشان در رکاب امام علی (ع) چیست؟ آیا همه آنان در یک مرحله خواهند بود؟

فأجاب: [القتال بين يدي علي (ع) هو القتال بين يدي الحق الذي جاء به علي، وبين يدي أولاد علي (ع) المعصومين الذين يمثلونه ويمثلون منهجه، وبالتالي فلا مانع أن يأتي الأنبياء على فترات مختلفة في الرجعة، ولا مانع أن يكون بعضهم مع أحد الحجج من آل محمد ﷺ].

ایشان (ع) فرمودند: «پیکار و مبارزه در رکاب علی (ع) همان پیکار و مبارزه در رکاب حق است که علی (ع) آورد و در رکاب فرزندان معصوم علی (ع) است که نمایندۀ حق و راه و روش او هستند؛ و درنتیجه مانعی وجود ندارد که انبیا در ادوار مختلف در رجعت بازگردند و نیز مانعی نخواهد بود که اگر برخی از آنان در رکاب حجتی از حجت های آل محمد (ع) باشند».

وسئل أيضاً: هل أنصار خلفاء الله يرجعون لنصرة من نصره في هذا العالم من خلفاء الله، أو يمكن أن ينصروا خليفة آخر في الرجعة؟

همچنین از ایشان (ع) پرسیده شد: آیا انصار خلفا و جانشینان خدا برای نصرت و یاری همان خلفایی باز می گردند که در این عالم یاری شان نموده اند؟ یا ممکن است در رجعت، خلیفه دیگری را یاری نمایند؟

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۶.

۲- آل عمران: ۸۱.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۶.

فقال: [هو امتحان آخر، وتنظيمه وترتيب الراجعين فيه بيده سبحانه وتعالى، فيمكن أن يرجع الشخص مع نفس الحجة، ويمكن أن يرجع مع حجة آخر].

ایشان (ع) فرمودند: «رجعت امتحانی دیگر است و تنظیم و ترتیب کسانی که رجعت می کنند، به دست خداوند سبحان و بلندمرتبه است. ممکن است فردی به همراه همان حجت الهی بازگردد و می تواند همراه حجتی دیگر بازگردد».

۱۵) ولا زالت هناك أسئلة في الرجعة:

۱۵- و همچنان پرسش‌هایی در مورد رجعت باقی است

كان ما تمَّ عرضه إجابات الامام أحمد الحسن (ع) على الكثير من الأسئلة العظيمة المرتبطة بالرجعة، وما كان لغيره أن يعرف شيئاً عنها بعد أن رأينا جهل العلماء في بيان معنى الرجعة فضلاً عن التفاصيل المرتبطة بها. آنچه بیانش پایان یافت، پاسخ‌هایی از امام احمد الحسن (ع) به بسیاری از پرسش‌های عظیم در مورد رجعت بود؛ و پس از اینکه به جهل علما در بیان معنای رجعت -جدا از جزئیات مرتبط با آن- پی بردیم، [یقین کردیم که] چیزی از حقیقت این امر در نزد کسی جز ایشان نیست.

وبكل تأكيد لا زالت هناك الكثير من الأسئلة، جوابها مبهم لدى المؤمنين، وكما أنّ الاسئلة التي تم عرضها في هذا المختصر لم يكن ليحببها سوى يمانى آل محمد، فكذلك الأسئلة التي يتوقع طرحها سواء ما كان منها متصلاً بالرجعة أو غيرها من العظام التي حارت فيها عقول الرجال.

و با تأکید فراوان، پرسش‌های بسیار دیگری باقی است که پاسخ آن‌ها برای مؤمنان مبهم و پوشیده است، همان‌طور که پرسش‌هایی که در این مختصر عرضه شد را کسی جز یمان‌ی آل محمد (ع) نمی‌توانست پاسخ گوید؛ و همچنین پرسش‌های دیگری -چه در باب رجعت و چه مسائل عظیم دیگر که عقل‌های بزرگان در آن‌ها متحیر گشته است- و ممکن است مطرح شوند، نیز کسی جز ایشان نمی‌تواند پاسخ دهد.

ثم أقول للناس: بعد أن ثبت لكم شيء من علم السيد أحمد الحسن في عظام الأمور بنص قول آل محمد ﷺ، وثبت استغناؤه عما بين أيديكم مما فهمه علماؤكم، بل ظهر حاجتهم إليه دون العكس، أفلا يكون ذلك دليلاً كافياً في تصديقكم به في رسالته الإلهية التي يدعوكم إليها، ومعرفتكم بأنه وصي أبيه الامام المهدي ورسوله إلى الناس، وأنه القائم المأمول واليماني الموعد!! تدبروا هداكم الله.

سپس به مردم می‌گوییم: پس از اینکه گوشه‌ای از علم سید احمدالحسن (ع) در امور عظیم -طبق فرموده آل محمد (ع)- و بی‌نیازی ایشان از آنچه در دست‌های شما و آنچه علمایتان فهمیده‌اند، ثابت شد و حتی نیاز علمای شما به ایشان آشکار شد، آیا این دلیل کافی در تصدیق رسالت الهی ایشان نخواهد بود؟! که شما را به آن فرامی‌خواند و شناخت و معرفت شما به اینکه ایشان وصی پدرش، امام مهدی (ع) و فرستاده‌اش به‌سوی مردم است و نیز اینکه او قائم منتظر و یمانی موعود است. تدبر کنید؛ خدا شما را هدایت کند!

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً
کثیراً.

و سپاس و ستایش تنها از آن پروردگار جهانیان است و صلوات تام و تمام خدا بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد!

